

دموکراسی نوین

۲



نشریه کمیته مبارزه برای ایجاد هم آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان

اسد ۱۳۹۸ (اگست ۲۰۱۹)

شماره دوم

دور اول

معضله کشمیر میان هند و پاکستان و پیوند آن

با موضوعات جنگ و صلح در افغانستان

ص ۳

زیر چتر انتخابات قلابی رژیم پوشالی چه
می گذرد؟

ص ۸

معلمین ولایت هرات بعد از ۳۱ روز به
اعتراض خود خاتمه دادند!

ص ۱۱

دموکراسی نوین چه گونه دموکراسی است
و فرق آن با دموکراسی لیبرال در چیست؟

ص ۱۵

نمایش فریب کارانه و مضحك رژیم
دست‌نشانده در تجلیل از صدمین سال گرد
استرداد استقلال افغانستان از استعمار
انگلیس را افشا و محکوم نماییم!

ص ۱۷

سه نامه حمایتی و پشتیبانی از "طرح
پیشنهادی..." و "کمیته مبارزه..."

ص ۲۰

تمام نیروهای اشغال‌گر خارجی

باید از افغانستان خارج شوند!

نمایندگان طالبان در مذاکرات قطر با
نمایندگان دولت امریکا خواستار آن هستند
که باید تمام نیروهای اشغال‌گر امریکایی و
متحدیین شان از افغانستان خارج شوند.
درستی این خواست را در ذات خودش
نمی‌توان مورد پرسش قرار داد. اما همه‌جانبه
بودن این خواست را به طور واضح و آشکار
می‌توان - و باید - مورد پرسش و بلکه مورد
چندین پرسش قرار داد.

اولاً در مورد نیروهای خارجی موجود در
صفوف قوای جنگی طالبان پرسش وجود
دارد. این نیروها که مجموعاً از هفت هزار نفر
تا ده هزار نفر تخمین زده می‌شود شامل
مجاهدین اسلامی غیردولتی پاکستانی،
چچینی، ازبکستانی، تاجیکستانی، اویغوری
بقیه در صفحه ۲

دموکراسی نوین



نمی‌شناسد و تمامی آن‌ها را ولایات مربوط به خلافت اسلامی عربی خویش محسوب می‌نماید. ثالثاً در مورد موجودیت نیروهای مربوط به اردوی پاکستان در مناطقی از این طرف خط دیورند که اردوی پاکستان چند و حتی چندین کیلومتر در داخل افغانستان خندق‌هایی حفر کرده یا سیم‌های خاردار کشیده است، پرسش وجود دارد. حتی اگر در آن طرف این خندق‌های حفر شده و سیم‌های خاردار کشیده شده هیچ نیروی پاکستانی وجود نداشته باشد، این مناطق در واقع توسط نیروهای پاکستانی نه تنها اشغال شده بلکه به خاک پاکستان ضمیمه شده است. بی‌جهت لاف می‌زند که معاهدۀ گندمک یا دیورند دیگری را امضا نخواهد کرد. ولی نه تنها در مورد انضمام کامل یازده ایجنسی نیمه خودمنتظر قبایل پشتون آن طرف خط دیورند به قلمرو پاکستان تا حال هیچ عکس‌العملی از خود نشان نداده است، بلکه در مورد سرزمین‌های اشغال شده در این طرف خط دیورند و ضمیمه شدن آن به قلمرو پاکستان توسط نیروهای پاکستانی نیز هیچ عکس‌العملی نشان نداده و هیچ مخالفت عملی و حتی لفظی به عمل نیاورده است.

شرط رهایی عمومی افغانستان از اشغال نیروهای خارجی به معنای خارج شدن تمامی این نیروهای خارجی از کشور است. به عبارت دیگر نه تنها حتی یک سرباز اشغال‌گر امریکایی و متحده‌یان شان نباید در افغانستان باقی بماند، بلکه حتی یک سرباز داعشی اشغال‌گر، پاکستانی اشغال‌گر و طالب خارجی و بالقوه داعشی اشغال‌گر نیز نباید در افغانستان موجود باشد.

بقیه از صفحه اول

و چینی، ایرانی، کشمیری و هندی، فلیپینی، عربستانی، یمنی، چندین کشور عربی دیگر و سایر کشورهای منطقه و جهان هستند. افراد شامل در این نیروها در اکثریت قریب به اتفاق در کشورهای شان غیرقانونی و تا حد حبس ابد و اعدام قابل مجازات هستند. این‌ها مجموعاً داعشیان بالقوه‌ای هستند که اگر طالبان با امریکایی‌ها، متحده‌یان شان و رژیم دست‌نشانده شان صلح کنند، به احتمال قریب به یقین به داعشیان خواهند پیوست. تعداد زیادی از این نیروها در گذشته نیز بیرق سیاه داعش را بلند کرده اند و سپس بنا به دلایلی دوباره پایین آورده اند. بناءً این احتمال قویاً وجود دارد که دوباره بیرق مذکور را بلند کنند. ممکن است در مواردی چنین اتفاقی نیفتد، ولی در هر حال این نیروها خارجی هستند، ولو این که نیروهای خارجی دولتی نباشند و نیستند. موجودیت این نیروهای خارجی در افغانستان، در صورت خروج کامل نیروهای امریکایی و متحده‌یان شان از افغانستان، هیچ توجیهی نمی‌تواند داشته باشد.

ثانیاً در مورد نیروهای مربوط به داعش در مجموع پرسش وجود دارد. هشتاد فیصد نیروهای موجود داعش در افغانستان را پاکستانی‌ها تشکیل می‌دهند و خود به خود نیروهای خارجی محسوب می‌شوند. بیست فیصد باقی‌مانده این نیروها که افغانستانی تبار هستند، در واقع اجیران وطن‌فروش یک خلافت اسلامی خودخوانده عربی (داعش) هستند. داعش هیچ کشور اسلامی، به شمول افغانستان، را به رسمیت

زحمت‌کش و منسوبین جریان دموکراتیک نوین را به شرکت در این مبارزه فرامی‌خوانیم. مبارزه و مقاومت همه‌جانبه علیه تمامی نیروهای اشغال‌گر خارجی امپریالیستی و ارتقای را در افغانستان شدت بخشیم!

کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین با قاطعیت اعلام می‌دارد که تا بیرون رانده شدن تمامی نیروهای خارجی اعم از نیروهای اشغال‌گر امپریالیست، اشغال‌گران داعشی و تمامی نیروهای خارجی که در صفوف طالبان می‌جنگند، به مبارزاتش علیه آن‌ها ادامه می‌دهد. ما همه توده‌های

۱۳۹۸ اسد ۲۸

"کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین" با قاطعیت اعلام می‌دارد که تا بیرون رانده شدن تمامی نیروهای خارجی اعم از نیروهای اشغال‌گر امپریالیست، اشغال‌گران داعشی و تمامی نیروهای خارجی که در صفوف طالبان می‌جنگند، به مبارزاتش علیه آن‌ها ادامه می‌دهد. ما همه توده‌های



معضله کشمیر میان هند و پاکستان و پیوند آن با موضوعات جنگ و صلح در افغانستان

او حتی اعلام کرد که به زودی سفری به کابل خواهد داشت و با اشرف غنی و سران دیگر رژیم دست‌نشانده ملاقات خواهد کرد.

در جریان این مذاکرات ترامپ اعلام کرد که:

«می‌خواهد در رابطه با معضله کشمیر میان دولتین پاکستان و هند میانجی‌گری نماید.»

اما در حالی که عمران خان از این قصد ترامپ استقبال نمود، صدراعظم هند تقریباً بلافصله آن را رد نموده و اعلام کرد که:

«هند هیچ‌گاه نمی‌خواهد موضوع کشمیر را به یک موضوع منطقه‌یی و جهانی مبدل نماید، بلکه به آن به عنوان موضوع دو جانبه میان هند و پاکستان می‌نگرد که راه حل آن مذاکرات میان هند و پاکستان است.»

با توجه به این مخالفت صریح دولت هند بود که ترامپ درین مورد لحنش را تغییر داد و چند روز بعد اعلام نمود که:

«اگر دولتهای هند و پاکستان بخواهند می‌خواهد میان هند و پاکستان در مورد موضوع کشمیر میانجی‌گری نماید.»

اینک دور هشتم مذاکرات میان نمایندگان دولت امریکا و طالبان در قطر شروع گردیده است. در حالی که این دور از مذاکرات در قطر همچنان جریان دارد، خلیل‌زاد، رئیس هیئت دولتی امریکا ناگهان راه سفر به هند را در پیش گرفته است تا گویا اجماع منطقی و جهانی در مورد "صلح" در افغانستان را شکل نهایی بدهد. دلایل این سفر ناگهانی چیست و چه ربطی با مذاکرات قطر دارد؟

چندی قبل مذاکرات مهمی میان سران ملکی و نظامی دولت امریکا و رهبران نظامی و ملکی دولت پاکستان (صدراعظم و لوی درستیز) در امریکا صورت گرفت. هدف اصلی رهبران نظامی و ملکی دولت پاکستان در این مذاکرات جلوگیری از قرار گرفتن دولت پاکستان از لیست خاکستری تحریمات اقتصادی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول به لیست سیاه تحریمات آن موسسات اقتصادی بین‌المللی امپریالیستی، که تا حد زیادی تحت نفوذ دولت امریکا قرار دارد، بود. رهبران دولت پاکستان به رهبران دولت امریکا وعده‌های مهمی در همکاری برای شروع مذاکرات بین‌الافغانی یعنی مذاکرات میان نمایندگان طالبان و نمایندگان رژیم دست‌نشانده دادند. عمران خان به سران دولت امریکا قویاً تعهد سپرد که طالبان را تشویق خواهد کرد که با رژیم دست‌نشانده مستقیماً مذاکره نماید.



دموکراسی نوین

دیگری ملت مسلمان بود. ظاهراً این تیوری توسط علامه اقبال لاهوری ساخته و پرداخته شد و توسط محمد علی جناح از لحاظ سیاسی مطرح گردید. تقویة کننده داخلی این تیوری بروز چندین باره منازعات دینی میان هندوها و مسلمانان در زمان استعمار انگلیس، حتی در ایام آخر عمر استعمار انگلیس، درین خطه بود. از لحاظ خارجی استعمارگران انگلیسی اجرای این تیوری را که منجر به تجزیه هند به دو کشور بود و از تبارز یک پارچه، نیرومند و پرنفووس جلوگیری می‌نمود، به نفع خود می‌دیدند. بنابرین نه تنها آن را در عمل پیاده کردند بلکه بدتر از آن منطقه مورد منازعه کشمیر میان دو کشور هند و پاکستان را نیز حل ناشده باقی گذاشتند.

وقتی پاکستان به استقلال رسید، شامل چهار ایالت پنجاب، سند، صوبه سرحد و بلوچستان انگلیسی، شامل مناطق شرقی بلوچستان پاکستان کنونی از شمال سند تا چمن بود. برعلوه حکمران انگلیسی گلگیت و بلتسنستان مناطق مورد حاکمیتش را به دولت پاکستان واگذار نمود. آن مناطقی از قلمرو وسیع بلوچستان پاکستان، از مناطق شرق قلات تا مرز ایران، که تحت حاکمیت خوانین قلات، وارثین میر نصیر خان بلوچ، قرار داشت و در طول دوران سلطه استعمار انگلیس بر هند به صورت نیمه خودمختار از هند برگشته اداره می‌گردید و عملاً یک منطقه حائل میان هند برگشته ایران محسوب می‌گردید، چندین ماه بعد از کسب "استقلال پاکستان" از استعمار انگلیس، یعنی در اواسط سال ۱۳۴۸ در اثر مذاکرات میان محمد علی جناح و خان قلات به پاکستان پیوست. بعدها هر دو بخش بلوچستان یک ایالت واحد در پاکستان را تشکیل دادند.

در واقع خان قلات بیشتر تمایل داشت که بعد از خروج استعمارگران انگلیس از شبه قاره هند، قلمرو نیمه خود مختارش به بخشی از قلمرو ایران مبدل گردد. اما شاه ایران هیچگونه علاقه‌ای به این امر نشان نداد. چون در شرایط جدید حفظ نیمه خودمختاری سابق دیگر برای این منطقه مقدور نبود، لذا خان قلات چاره ای نداشت غیر از این که به پاکستان بپیوندد.

طبعاً این پیشنهاد ترامپ مورد توافق دولت پاکستان و مورد مخالفت دولت هند قرار گرفت و قرار دارد.

معضله کشمیر میان هند و پاکستان در زمان صدراعظمی نہرو توسط خود دولت هند به سازمان ملل متعدد برده شد. اما فیصله سازمان ملل متعدد مبنی بر برگزاری ریفراندم عمومی در کشمیر در آن زمان مورد مخالفت دولت هند قرار گرفت و مورد اجرا واقع نگردید و تا حال نیز اجرا ناشده باقی مانده است. سیاست دولت هند از آن زمان تا حال این بوده است که باید معضله کشمیر در مذاکرات دوجانبه میان دولتین هند و پاکستان حل و فصل گردد. این طرح دولت هند در صورتی که مورد اجرا قرار بگیرد، در نهایت منجر به وصل شدن رسمی مناطق مختلف کشمیر سابقه به هند و پاکستان خواهد شد.

کشمیر سابقه، یعنی کشمیر زمان امپراتوری مغول‌ها و امپراتوری ابدالی‌ها، قبل از برقراری سلطه استعماری انگلیس بر سراسر هند، شامل قسمت‌های زیرین بود: جمو، وادی کشمیر، منطقه بودایی نشین شمال شرق جمو و وادی کشمیر، گلگیت و بلتسنستان در شمال پاکستان کنونی. استعمارگران انگلیسی کشمیر سابقه را چندین پارچه نمودند. جمو، وادی کشمیر و منطقه بودایی نشین شمال شرق جمو و وادی کشمیر را پس از مدت‌ها کنترل مستقیم استعماری به راجای سیک (گلاب‌سینگ) به اجاره دادند و گلگیت و بلتسنستان را تا آخر حکومت استعماری توسط حکام انگلیسی اداره نمودند. سیک‌ها همانند هندوها در کشمیر یک اقلیت مذهبی محسوب می‌گردد. ولی حکومت گلاب سینگ و پسر و نواسه اش در کشمیر یک حکومت دست‌نشانده استعمار انگلیس در کشمیر بود. به همین جهت می‌توانست مدام به سرکوب اکثریت مسلمان آن منطقه بپردازد و به همین سبب مورد نفرت آن‌ها قرار داشت.

هند و پاکستان در زمان حکومت نواسه گلاب سینگ بر کشمیر به "استقلال" از استعمار انگلیس دست یافتند. تجزیه هند برگشته ای به دو کشور پاکستان و هند مبتنی بر تیوری موجودیت دو ملت در هند، یکی ملت هندو و

وادی کشمیر بود که به خاطر مصیون ماندن از انتقام‌گیری نیروهای هندی به طرف پاکستان فرار نمایند. در جریان همین فرار دسته‌جمعی اهالی مسلمان وادی کشمیر بود که چندین هزار نفر آن‌ها توسط قطعات اردوی دولتی هند و انتقام جویان هندو و سیک خود وادی کشمیر قتل عام گردیدند.

جنگ در مناطق کوهستانی، جنگل‌زار و صعب‌العبور وادی کشمیر به درازا کشید و سرانجام به شکل‌گیری خط کنترل، میان دو بخش وادی کشمیر، که مناطق تحت تصرف هند و پاکستان را از هم جدا می‌نماید، گردید. پاکستانی‌ها منطقه تحت تصرف شان را که بخش کوچکی از وادی کشمیر را تشکیل می‌دهد و شکل یک تسمه باریک را دارد به نام "آزادکشمیر" یاد می‌نمایند و مرکز آن را مظفر آباد می‌نامند. این منطقه تا هنوز به صورت یک منطقه نیمه خودمختار اداره می‌گردد و خود دارای حکومت، پارلمان و پولیس است. منطقه گلگیت و بلتسان نیز در همین وضعیت قرار دارد.

از طرف دیگر، منطقه جمو و وادی کشمیر و منطقه شمال شرقی بودایی نشین آن با وجودی که یک ایالت مربوط به کشور هند را تشکیل می‌دهد، تا این اواخر وضعیت ویژه و نیمه خودمختار داشت. بر علاوه بخشی از منطقه بودایی نشین کشمیر در قلمرو چین قرار گرفته و بخشی از ایالت تبت چین را تشکیل می‌دهد.

معضله کشمیر از ابتدای استقلال پاکستان و هند تا حال، با وجود وقوع چند جنگ بزرگ میان آن‌ها، لایحل باقی مانده است. فقط مجهز شدن اردوی هر دو کشور با سلاح‌های اتمی، به دلیل خصلت بازدارندگی آن سلاح‌ها، سلسله این جنگ‌های بزرگ را قطع کرد. ولی مسابقات تسليحاتی و ب Roxوردهای نظامی کوچک دایمی میان آن‌ها، توسط قطعات نظامی دولتی طرفین و همچنان توسط شبه نظامیان اسلامی وابسته به سازمان‌های جهادی پاکستانی و کشمیری علیه هند، کما کان ادامه یافته است. سازمان‌های جهادی پاکستانی و کشمیری که در کشمیر علیه دولت هند می‌جنگند در عین حال از جمله متحده‌نیزیک تحریک اسلامی طالبان افغانستان

اما منطقه جمو، وادی کشمیر و منطقه بودایی نشین شمال شرقی جمو و وادی کشمیر، سرنوشت پیچیده‌ای یافت. نواسه گلاب سینگ حاکم اجاره‌ای استعمار انگلیس از پیوستن این منطقه به پاکستان جلوگیری نمود و به سرکوب شدید اهالی مسلمان آن منطقه دست زد. این سرکوب باعث شورش وسیع اهالی جمو و کشمیر عليه حکومت نواسه گلاب سینگ گردید، شورشی که از طرف جهادی‌های پشتون در پاکستان و افغانستان وسیعاً پشتی‌بانی گردید. در واقع همین شورش و پشتی‌بانی از آن توسط جهادی‌های ایله‌جار دو طرف خط دیورند، در شرایطی که پاکستان هنوز اردوی نیرومند سازمان‌یافته‌ای نداشت، توانست حکومت نواسه گلاب سینگ را در وادی کشمیر شکست دهد و او را وادار نماید که به هند فرار کند. اما این شورشی‌ها و جهادی‌های ایله‌جار که سازمان‌دهی منظمی نداشتند، به جای اشغال میدان هواپی سرینیگر، مرکز وادی کشمیر، به چور و چپاول در شهر مصروف شدند و ادارات دولتی و خانه‌های اهالی هندو و سیک را در شهر در طی چندین روز وسیعاً مورد چور و چپاول و تخریب قرار دادند.

نواسه گلاب سینگ وقتی به دهلی رسید از دولت هند تقاضای کمک نمود و این تقاضا پذیرفته شد. چون میدان هواپی سرینیگر هنوز توسط شورشیان کشمیری و پشتی‌بانان جهادی ایله‌جار آن‌ها تصرف نشده بود، اردوی دولتی هند، توانست به آسانی نیروهای ویژه اش را در آن میدان هواپی پیاده نماید و جنگ برای تصرف مجدد شهر سرینیگر را آغاز نماید. فاتحین گران‌بار شهر سرینیگر بیش‌تر از آن که به فکر حفظ شهر باشند، در اندیشه به منزل رساندن غنایم جنگی شان قرار داشتند. بنابرین مقاومت چندانی در برایر نیروهای ویژه اردوی هند در شهر صورت نگرفت و شهر پس از مدت کوتاهی به تصرف آن نیروها در آمد.

سپس عملیات دوطرفه برای باز کردن راه زمینی از مرکز جمو تا مرکز وادی کشمیر توسط قطعات اردوی هند صورت گرفت و این راه نیز نسبتاً به آسانی باز گردید. سپس تعداد زیادی از قطعات نیروهای زمینی اردوی هند وارد وادی کشمیر گردیدند. این بار نوبت اهالی مسلمان

دموکراسی نوین

صورت گرفته باشد. همین چند هفته قبل بود که انتخابات عمومی پارلمانی در سراسر این منطقه صورت گرفت و کلای من منتخب شانزده‌گانه این ولسوالی‌های نو تشکیل به پارلمان ایالتی خیبر پشتوخوا وارد گردیدند.

به تازگی دولت هند نیز عین عمل را در قبال ایالت جمو-کشمیر تحت تصرف خود انجام داده است، به این معنا که نیروی نظامی ده‌هزار نفری اضافی و تازه نفس به این ایالت وارد کرده، نیمه خودمختاری این ایالت را از میان برده، آن را به دو ایالت جداگانه جمو و کشمیر تقسیم نموده و انضمام این دو ایالت تازه تشکیل به کشور هند را تکمیل نموده است. در نتیجه کشیدگی میان دولت پاکستان و دولت هند بسیار شدید گردیده و امکان برخوردهای نظامی و شدید میان دوطرف افزایش یافته است. در چنین وضعیتی گزارشات حاکی است که دولت پاکستان از طالبان افغانستان تقاضا کرده است که امضای تفاهم‌نامه صلح با دولت امریکا را به تعویق بیندازد. دولت پاکستان در گذشته چندین بار اعلام کرده است که هم‌زمان با حل موضوع افغانستان، معضله کشمیر نیز باید مورد حل و فصل قرار بگیرد. حرکت اخیر دولت هند در قبال کشمیر باعث گردید که یک بار دیگر این مسئله در مطبوعات، رسانه‌ها، پارلمان و محافل حکومتی پاکستان وسیعاً مطرح گردد و مورد بحث قرار بگیرد.

کل این وضعیت جدید در رابطه با معضله کشمیر میان دولتين هند و پاکستان، در بحبوحه مذاکرات میان نمایندگان دولت امریکا و نمایندگان طالبان و در حالی که دور هشتم این مذاکرات کماکان ادامه دارد، زلمی خلیل زاد را وادر کرده است که به دهلی جدید سفر نماید و با دولت هند در مورد تعهدات آن دولت در قبال پروسه به اصطلاح صلح در افغانستان به مذاکره بپردازد.

درین میان طالبان افغانستان در مخصوصه شدیدی قرار گرفته اند. اگر تقاضای جدید دولت پاکستان را بپذیرند، این خطر وجود دارد که کل پروسه مذاکرات شان با نمایندگان دولت امریکا عقب‌گرد کرده و مجدداً به نقطه صفری برسد. ولی اگر تقاضای جدید دولت پاکستان را نپذیرد و امضای تفاهم‌نامه با دولت امریکا را ترجیح دهد،

نیز محسوب می‌گردد و هم اکنون نیروهای شان در افغانستان به نفع طالبان می‌جنگند.

برعلاوه، در پشت خط دیورند، اجینسی‌های یازده‌گانه قبایلی پشتوخوا در پاکستان نیز تا همین اواخر وضعیت ویژه‌ای داشتند. این اجینسی‌ها نیز در وضعیت نیمه خودمختاری قرار داشتند و در زبان اهالی به نام "علاقه غیر" یاد می‌شدند. این اجینسی‌ها توسط پولیتیکل اجینت‌ها (نمایندگان سیاسی) دولت مرکزی پاکستان اداره می‌شدند، انتخابات عمومی پارلمانی در آن‌ها وجود نداشت و نظام به اصطلاح انتخاباتی ملکی در آن‌ها برقرار بود که در آن فقط سران قبایل و طوایف دارای حق رأی بودند، چیزی شبیه به لویه‌جرگه‌ها در افغانستان. نمایندگانی که به این ترتیب انتخاب می‌شدند به پارلمان مرکزی پاکستان می‌رفتند و نه به پارلمان ایالت خیبر پشتوخوا. هر اجینسی دارای نیروهای ملیشہ مخصوص به خود بود که وظیفه پولیس را بر عهده داشتند. پولیس ایالتی خیبر پشتوخوا و اردوی دولتی پاکستان فقط از حق عبور و مرور از بزرگراه‌های این منطقه برخوردار بود و نمی‌توانستند به مناطق مسکونی این منطقه وارد گردند. در واقع وجود این مناطق نیمه خود مختار در مناطق سرحدی افغانستان با پاکستان، دعوا بر سر پذیرش یا عدم پذیرش خط دیورند میان دولتین افغانستان و پاکستان را تا حدی زنده نگه می‌داشت.

اما طالبانی شدن این منطقه فرصت بسیار مساعدی برای اردوی دولتی پاکستان به وجود آورد که به "برکت" آن توانست قطعات جنگی خود را در سراسر این منطقه داخل نماید و پس از پیش‌برد جنگ نسبتاً طولانی چند ساله، خونین و پر تلفات علیه طالبان پاکستانی، و البته با تکیه بر کمک‌های نظامی میلیاردها دالری دولت امریکا، سراسر این منطقه را تحت تصرف بگیرد.

اخیراً دولت پاکستان وضعیت نیمه خودمختار این مناطق را از میان برده و کل منطقه را در وجود 16 ولسوالی به ایالت خیبر پشتوخوا وصل نموده است، بدون این که تا حال اعتراض چشم‌گیری از طرف رژیم دست‌نشانده، در رابطه با کل دعوا بر سر خط دیورند،

افغانستان منافع شان در مذاکرات با دولت امریکا را ترجیح دهنده، دولت پاکستان قادر نخواهد بود که از مسئله کشمیر به عنوان یک عامل فشار در تشدید جنگ در افغانستان و به چالش طلبیدن مذاکرات به اصطلاح صلح میان دولت امریکا و طالبان استفاده نماید. لذا اتهام واردہ بر عمران خان، و به صورت غیرمستقیم بر لوی درستیز اردوی پاکستان، مبنی بر این که در سفر اخیر شان به امریکا کشمیر را در بدل به اصطلاح صلح در افغانستان فروخته اند، در عمل ثابت خواهد شد. در نتیجه دولت پاکستان و اردوی دولتی پاکستان، که در شرایط کنونی از لحاظ اقتصادی در وضعیت بسیار وخیمی قرار دارند، باخت بزرگی را در مورد مسئله کشمیر متهم خواهند شد. از طرف دیگر این احتمال قویاً به وجود خواهد آمد که فاصله میان طالبان افغانستان و دولت پاکستان روز به روز بیشتر گردد و بر عکس پیوندهای مستقیم میان طالبان و دولت امریکا رو به گسترش بگذارد. به عبارت دیگر همان طوری که طالبان آشکارا اعلام می‌کنند که در بدل خروج قوای امریکا از افغانستان و دوستی امریکا با طالبان، آن‌ها حاضرند پیوندهای شان با القاعده را قطع نمایند، در بدل دریافت امتیازاتی از دولت امریکا "دوستان" پاکستانی شان را نیز فراموش نمایند یا حداقل کم اهمیت بگیرند و "دبنه غایب" اخوت اسلامی را در بدل "شش حاضر" امریکایی بفروشنند.

البته این امکان برای طالبان وجود دارد که امضای تفاهم‌نامه با دولت امریکا را ظاهراً به تعویق نیندازد، ولی بر سر مذاکرات مستقیم با رژیم دست‌نشانده سرسختی شدیدی از خود نشان دهد و تا هر زمانی که بتواند این مذاکرات را به تعویق بیندازد. در چنین صورتی نیز مذاکرات جاری میان نمایندگان دولت امریکا و نمایندگان طالبان به درازا خواهد کشید و امکان استفاده از معضله افغانستان به عنوان یک عامل فشار به خاطر حل معضله کشمیر برای دولت پاکستان باقی خواهد ماند.

اما در هر حال به نظر نمی‌رسد که معضله کشمیر بتواند به طور کلی به نفع دولت پاکستان حل و فصل گردد. اولاً ازین جهت که هیچ قدرت بزرگ جهانی و منطقه‌یی، به شمول چین، طرفدار پیوستن تمام کشمیر به پاکستان

به طور قطع باعث ناراحتی شدید "دوستان" پاکستانی شان خواهند گردید، ناراحتی ای که احتمال خراب شدن مناسبات میان دو طرف را در پی خواهد داشت.

از طرف دیگر تا حد زیادی روشن است که دولت امریکا نه طرفدار دعوای خطی دیورند میان افغانستان و پاکستان است و نه هم طرفدار دعوا بر سر کشمیر میان دولتين پاکستان و هند. ازین لحاظ همان طوری که در موضوع انضمام کامل اجینسی‌های قبایلی پشتون‌های آن طرف خط دیورند به پاکستان هیچ‌گونه عکس‌العمل مخالف از خود نشان نداد، در مورد انضمام کامل ایالت جمو و کشمیر به هند نیز نشان نخواهد داد. شاید به همین دلیل بوده باشد که دولت هند در حالی انضمام کامل جمو و وادی کشمیر به هند را در پارلمان آن کشور به تصویب رساند که خلیل‌زاد در دهلی جدید به سر می‌برد.

در هر حال حرکت دولت هند یک‌بار دیگر معضله کشمیر میان پاکستان و هند را تشدید نموده و صف‌بندی دائمی مقابل نظامی میان آن‌ها را در دو طرف خط کنترل در کشمیر، که همیشه باعث برخوردهای نظامی نسبتاً کوچک میان دو طرف می‌گردد، افزایش بخشیده است. گرچه برخوردهای هوایی و زمینی اخیر میان دو طرف خیلی شدید بود و این احتمال وجود داشت که خیلی گسترش یابد، اما از آن جایی که مجهز بودن هر دو طرف به سلاح‌های اتمی به عنوان یک عامل نیرومند بازدارنده از وقوع یک جنگ وسیع و گسترده میان دو طرف نقش نیرومندی بازی می‌نماید، احتمال وقوع یک جنگ وسیع میان دو طرف، مثل جنگ‌های وسیع گذشته میان شان، خیلی ضعیف است.

گمان نمی‌رود که دولت هند حرکت اخیر خود در کشمیر را متوقف نسازد، همان گونه که گمان نمی‌رود دولت امریکا ازین بابت دولت هند را به صورت شدید، یا حتی به صورت ضعیف، تحت فشار قرار دهد. بنابرین چه‌گونگی شکل گرفتن این موضوع در آینده کلاً به برخورد طالبان افغانستان مربوط است. اگر طالبان

زیر چتر انتخابات قلابی رژیم پوشالی

چه

می‌گذرد؟

باز هم قرار است تحت حمایت امپریالیست‌های اشغال‌گر و توسط رژیم دست‌نشانده، فاسد و نامشروع در افغانستان چهره دست‌نشانده وطن‌فروش بار دیگر توسط یک انتخابات مسخره و مضحك به عنوان "رئیس جمهور" در رأس رژیم قرار بگیرد. چنان‌چه قبلًا تجربه نشان داده است چنین به اصطلاح رئیس جمهوری نمی‌تواند مشروعیت داشته باشد و نمی‌تواند از طریق مشروع روی کار آید. این نوع رئیس جمهور ماهیتاً دست‌نشانده و جیره‌خوار قدرت‌های امپریالیستی اشغال‌گر می‌باشد، زیرا توسط این قدرت‌ها به میان آمده و توسط همین قدرت‌ها بال‌وپر داده شده و با تکیه بر نیروهای اشغال‌گر امپریالیستی و حمایت‌های سیاسی و مالی دولت‌های امپریالیستی اشغال‌گر بار دیگر و برای یک دوره دیگر به قدرت پوشالی دست‌می‌یابد و برای مدتی حیات طفیلی رژیم دست‌نشاده را ابقا می‌نماید.

اولاً هیچ گونه تضمینی وجود ندارد که انتخابات ریاست جمهوری پیش روی در افغانستان، از انتخابات چند دوره قبلی متفاوت و معتبرتر باشد. به یقین کامل انتخابات ریاست جمهوری که فعلاً کمپاین انتخاباتی آن آغاز گردیده است، مملو از تقلب و معامله‌گری خواهد بود. امپریالیست‌های اشغال‌گر فقط در صدد اند که از طریق برگزاری این به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست‌نشانده عمر رژیمی را ابقا نمایند که به منافع آن‌ها در افغانستان، منطقه و جهان خدمت می‌نماید و توسط آن می‌توانند به خواستها و اهداف شان دست یابند.

دوماً: باید دید کسانی که خود را برای اشغال پست ریاست جمهوری رژیم دست‌نشانده کاندید کرده اند، چه

نیست. ثانیاً ازین جهت که حداقل در کوتاه مدت و میان مدت اقدامات دولت هند در مورد جمو و کشمیر غیرقابل برگشت به نظر می‌رسد. بر علاوه جنبش استقلال طلبانه در کشمیر یعنی جنبش جدایی از هند و پاکستان و تشکیل کشور مستقل کشمیر، فوق العاده ضعیف است و امکان نیرومند شدن احتمالی آن در آینده کوتاه‌مدت و میان‌مدت، به دلیل ضعف بسیار شدید جنبش انقلابی در کشمیر و حتی نبود آن، نیز متصور نیست.

در واقع باید جنبش انقلابی‌ای در کشمیر شکل بگیرد که آزادی ملی مردمان کشمیر را با مسئله انقلاب دموکراتیک نوین در سراسر هند پیوند بزند، در غیر آن مردمان کشمیر بازهم قربانی خواهند داد و دولت ارتجاعی پاکستان بازهم نیروهای رزم‌منده و فدایکار ارزانی را در کشمکش‌هایش با دولت ارتجاعی هند در اختیار خواهد داشت و بر سر این موضوع معامله‌گری‌هایش را ادامه خواهد داد.

در شرایط کنونی این احتمال نیز به وجود آمده است که جهادی‌های خارجی چندین هزار نفری ای که تحت بیرق طالبان می‌جنگند، به شمال پاکستانی‌های شان، یکبار دیگر از افغانستان عقب کشیده شوند و به طرف کشمیر توجیه شوند. بی‌جهت نیست که مخالفین انضمام کامل کشمیر در هند در پارلمان هند، حزب تحت رهبری مودی و حکومت کنونی هند را متهم ساخته اند که با انضمام کامل کشمیر به هند، در واقع از "تیروریست‌ها" دعوت به عمل آورده اند که فعالیت‌های شان را در هند و به خصوص در کشمیر تشدید نمایند.



ازین لحاظ است که ناکامی و نامشروع بودن انتخابات پیش رو، از همین اکنون معلوم است. چنان‌چه آخرين انتخابات پارلماني رژيم يك انتخابات پر تقلب و مسخره بود و به همین سبب معلوم شدن نتایج آن ماهها طول کشید و در نهايیت امر دروازه پارلمان رژيم به روی افراد به اصطلاح کامیاب در انتخابات پارلمانی مذکور باز گردید.

معامله‌گری‌ها و صفت‌بندی‌های مبنی بر دالر بخشی‌های افراد پول‌دار بین به اصطلاح وكلای پارلمان، در آغازین روزهای کاری پارلمان جدید آفتابی گردید. جارو جنجال‌های زبانی و بعداً زد و خوردگاهی فزیکی بین اعضای پارلمان برای انتخاب رئیس پارلمان مدت‌ها ادامه یافت و نشان داد که پارلمان جدید رژيم در معامله‌گری و صفت‌بندی‌های مبنی بر پول‌دهی و پول‌گیری، از پارلمان‌های قبلی رژيم بالادست‌تر است.

چندی پیش تعداد زیادی از کاندیدهای ریاست جمهوری رژيم، در چمن حضوری کابل تجمعی را در مخالفت با ادامه کار اشرف غنی ترتیب دادند. در واقع این تجمع در اصل یک نوع کمپاین توسط این افراد برای انتخابات پیش رو بود. آن‌ها به مشکل توانستند تعداد اندکی از افراد را در این محل گرد آورند. بعداً معلوم شد که در این تجمع، کارگران دست‌فروش روی بازار را به کرايه جمع‌آوری نموده بودند. با وجود آن، این کاندیدها نتوانستند تعداد کثیری از باشندگان کابل را در این محل جمع کنند. این موضوع چه چیزی را ثابت می‌کند؟ این که دیگر مردم به چنین انتخابات‌های مضحك و قلابی بی‌باور شده اند و دیگر علاقه ندارند در انتخابات پیش رو با شوق و ذوق تمام شرکت کنند. البته خواهند توانست تعدادی از افراد را تطمیع مالی کنند، چنان‌چه واضح‌اً مشهود بود که در انتخابات پارلمانی اخیر رژيم يك تعداد افراد را خریده بودند.

از جانب دیگر، وضعیت مبهم و گنج مذاکرات پشت پرده بین نماینده‌گان دولت امریکا و نماینده‌گان طالبان در قطر، اطمینان تعداد اندکی از مردم را که به انتخابات پیش رو علاقه‌مند بودند تا حد زیادی تضعیف نموده است. حتی این موضوع کاندیدها را نیز دو دله ساخته و نمی‌توانند با اطمینان خاطر به سوی کمپاین‌های انتخاباتی بروند. یقیناً اگر پروسه مذاکرات بین دولت امریکا و طالبان در قطر به

کسانی اند؟ از اشرف غنی گرفته تا حکمت‌یار، کسانی اند که در قتل، خارت و وطن فروشی، اشخاص شناخته شده اند و برای این که بتوانند به خواسته‌های شان برسند، از هیچ گونه معامله‌گری، خودفروشی و وطن‌فروشی دریغ نمی‌کنند. برعلوه تمام کاندیدان به صورت مستقیم یا غیر مستقیم، دم شان زیر پای یکی از قدرت‌های امپریالیستی یا قدرت‌های ارتجاعی منطقه می‌باشد. هر قدرت خارجی فرد یا افراد خویش را دارد، اما هنوز هم فردی را که امپریالیزم اشغال‌گر امریکا انتخاب کند، همان فرد رئیس جمهور آینده رژيم دست‌نشانده در افغانستان خواهد بود. مهره مطمئن و امتحان شده برای امپریالیزم امریکا از قبل وجود داشته و ضرورت به انتخاب مهره جدید از جانب امریکائی‌ها نیست. این فرد محمد اشرف غنی می‌باشد. با وجود این، اگر در نتیجه "انتخابات" فرد دیگری مثل عبدالله به جای اشرف غنی "انتخاب" گردد، به این معنا نخواهد بود که آن فرد واقعاً یک فرد صاحب نفوذ در میان اکثریت مردمان کشور است، بل که به این معنا است که اشغال‌گران امریکایی به نفع خود دیده اند که شاه شجاع جدیدی (شاه شجاع پنجم) بر مسند قدرت پوشالی دست‌نشاندگی تکیه زند.

اگر مذاکرات و معاملات پشت‌پرده نماینده‌گان دولت امریکا و نماینده‌گان طالبان در قطر را در نظر بگیریم باید گفته شود که در رابطه با این موضوع حضور نماینده ارشد دولت امریکا در کابل در این روزها مفهوم خاصی دارد. در واقع این حضور اشغال‌گرانه زلمی خلیل‌زاد در کابل است که زنگ آغاز کمپاین انتخاباتی ریاست‌جمهوری رژيم دست‌نشانده را به صدا در آورده است و به این معنا است که از نظر دولت امریکا رسیدن به توافق صلح و ختم جنگ در افغانستان قبل از برگزاری این انتخابات، ممکن به نظر نمی‌رسد. البته این نیز ممکن است که آغاز این کمپاین انتخاباتی به عنوان یک عامل فشار بالای طالبان در مذاکرات قطر توسط دولت امریکا مورد استفاده قرار بگیرد.

بنابرین برای راهیابی به این کرسی، تمام کاندیدان سعی و تلاش خود را خواهند کرد و از هیچ گونه معامله‌گری بین خود شان و دست‌بوسی باداران امپریالیستی و ارتجاعی منطقه‌ی شان دریغ نخواهند کرد.

دموکراسی نوین

راه حل بحران فعلی افغانستان انتخابات قلابی نیست. با رژیم دستنشانده جدید و شاهشجاع جدید مشکل مردم افغانستان حل شدنی نیست. این چنین مانورهای قلابی فقط می‌تواند فقر و فاقه در میان مردم را بیشتر نماید، درد و بیجارگی مردم را افزون‌تر سازد و چوروچپاول توسط یک مشت خاین ملی و وطن‌فروش را گسترش دهد. بنابرین این انتخابات فقط به درد تحریم شدن می‌خورد و یقین است که مردمان کشور از قبل این انتخابات قلابی را وسیعاً تحریم کرده‌اند. فقط باید سعی کرد که دامنه این تحریم هرچه بیشتر گسترش یابد.

یگانه راه حل فعلی بحران افغانستان این است که کشور از حالت اشغال امپریالیزم امریکا و شرکاء کاملاً خارج شود، رژیم دستنشانده سرنگون گردد و یک دولت با معیارهای دموکراسی نوین در کشور تشکیل گردد. این امر ضرورت به مبارزه پی‌گیر و طولانی مردمی دارد. بناءً در چنین وضعیت حساس، هم‌آهنگی و اتحاد نیروهای ملی - دموکراتیک نوین که به یک نظام با معیارهای دموکراسی نوین باورمند باشند، یک ضرورت جدی تلقی می‌گردد.



نفع دولت امریکا تمام شود و رهبران طالبان را بتوانند در چوکات نظام کنونی شریک بسازند، سرنوشت انتخابات آینده به شکل دیگری رقم خواهد خورد یا ممکن اصلاً چنین انتخاباتی شکل نگیرد. به گمان اغلب اگر این مذاکرات به نتایج مطلوب طرفین تمام نشود، خصوصاً نتیجه مطلوب برای دولت امریکا نداشته باشد، انتخابات ریاست جمهوری پیش رو دایر خواهد گردید و یک بار دیگر مهره اصلی دولت امریکا، اشرف غنی احمدزی یا دستنشانده دیگری به مثابه شاهشجاع پنجم بر مسند دولت نشاندگی قدرت پوشالی تکیه خواهد زد.

از همین اکنون معلوم است که انتخابات کنونی ریاست جمهوری رژیم مانند انتخابات دوره‌های قبلی بلکه بدتو و قبیح‌تر از آن‌ها می‌باشد. اولاً در زیر چتر اشغال‌گران امپریالیست و رژیم پوشالی سراپا فاسد، دایر نمودن انتخابات شفاف معنی ندارد. حتی اگر چنین انتخاباتی "شفاف" هم باشد باز هم رژیم یک رژیم پوشالی و مزدور خواهد بود. ایجاد و ابقاء این گونه رژیم‌های دستنشانده، مزدور و چاکرمنش درد مردم دردمند و فلاکت کشیده افغانستان را درمان نخواهد کرد، بلکه چنین رژیم‌هایی که به اصطلاح با یک انتخابات "شفاف" و "سالم" تشکیل گردد، از دید منافع علیایی کشور و مردمان کشور خط‌ناک‌تر از رژیمی خواهد بود که از طریق یک انتخابات پر از تقلب تشکیل گردیده باشد.

در حقیقت امر باید قاطع‌انه گفت که در حالت اشغال کشور توسط اشغال‌گران امپریالیست و اشغال‌گران مرتاج خارجی، مثل داعش، انتخابات نمی‌تواند هیچ معنا و مفهومی داشته باشد و فقط می‌تواند یک حرکت عوام‌فریبانه برای پوشاندن حالت اشغال کشور باشد. بنابرین رژیمی که در اثر یک انتخابات "شفاف" و "سالم" تشکیل گردیده باشد بهتر از رژیمی که در اثر یک انتخابات پر از تقلب تشکیل گردیده باشد می‌تواند وظیفه پوشاندن حالت اشغال کشور را انجام دهد. البته این فقط می‌تواند یک فرضیه غیرقابل تطبیق باشد، زیرا تجربه باربار نشان داده است که در شرایط کنونی افغانستان اصلًا برگزاری انتخابات "شفاف" و "سالم" امکان ندارد و تقلبات انتخاباتی رژیم به طور روزافزونی رو به گسترش می‌باشد.

معلمین ولایت هرات بعد از ۳۱ روز

به اعتراض خود خاتمه دادند!

دیگر تعداد شاگردان صنوف را زیاد نموده است. طبق قانون ساخته و پرداخته خود رژیم پوشالی هر صنف باید متشكل از ۲۵ الی ۳۰ شاگرد باشد، در حالی که تعداد شاگردان در هر صنف به ۶۰ الی ۶۵ نفر می‌رسد. هر گاه رژیم پوشالی طبق قانون ساخته و پرداخته خود عمل کند، تعداد شاگردان را در هر صنف به ۲۵ الی ۳۰ نفر برساند و ساعت درسی معلمین را به ساعت قبلی برگرداند ۱۵۰ فیصد معلم دیگر مصروف درس می‌شود. رژیم پوشالی آگاهانه از یک سو سطح تعلیمی و سواد را با این کار پائین می‌آورد و از سوی دیگر بی‌کاری را در بین فارغان پوهنتون‌ها دامن می‌زند. یکی از خصوصیات امپریالیزم برهم زدن تعلیم و تربیه و ایجاد فقر و بی‌کاری در کشورهای مستعمره می‌باشد. رژیم پوشالی اهداف بادارانش را به سادگی در افغانستان اشغال شده پیاده نموده و می‌نماید.

اشرف غنی در سال ۱۳۹۴ خورشیدی با صدور فرمانی امتیازات استادان پوهنتون‌ها را نیز به شدیدترین وجه تقلیل داد که با عکس العمل شدید استادان و به خصوص استادان پوهنتون کابل روپرو شد. استادان پوهنتون با سرسرخی تمام علیه این فرمان ارتجاعی ایستادند.

این فرمان‌ها و عمل کردهای خائنانه و ارتجاعی رژیم دست‌نشانده، نه تنها توده‌های زحمت‌کش را به ستوه آورده، بلکه استادان و معلمین را نیز وادر به عکس‌عمل در مقابل رژیم مزدور و غیرمشروع نموده است. چنان‌چه معلمین ولایت هرات به تاریخ ۲۶ ثور ۱۳۹۸ خورشیدی برای به دست آوردن حق مشروع شان اعتراض نمودند. همزمان با آن معلمین ولایت غور اعتراض معلمین هرات را در ۲۶ ثور همراهی نمودند.

خواستهای معلمین از این قرار بود:

۱ - بست و قدم برای معلمین که در ظرف چند سال داده نشده با امتیازات آن داده شود.

با اشغال افغانستان توسط اشغال‌گران امپریالیست به رهبری امپریالیزم اشغال‌گر امریکا و روی کار آمدن رژیم دست‌نشانده شاه شجاع سوم (حامد کرزی) نه تنها وضعیت زندگی کارگران و دهقانان به وحامت گرائید بلکه زندگی معلمین و استادان کشور نیز بیش از پیش بدتر گردید.

در جریان کمپاین‌های انتخاباتی مصحک نمایشی دور سوم ریاست جمهوری رژیم، دو مزدور بی‌مقدار (غنی و عبدالله) به معلمین و استادان وعده دادند که اگر قدرت سیاسی را قبضه کنند برای معلمین و استادان زمین و سرپناه داده می‌شود و معاشات شان افزایش می‌یابد. اما به محض این که قدرت سیاسی را قبضه نمودند نه تنها وعده‌ها به فراموشی سپرده شد، بلکه از طرف رژیم پوشالی امتیازات ناچیز معلمین نیز از آن‌ها گرفته شد.

این دلگ坎 سیاسی با این دروغ‌های شاخدار نه تنها توده‌های زحمت‌کش، بلکه استادان و معلمین را دچار توهمندی و آن‌ها را تا پای صندوق‌های رأی کشاندند.

قبل از این‌که این دو مزدور بی‌اراده بر چوکی دست‌نشاندگی تکیه زنند، معلمین لابراتوارها، خارنده و سپورت علاوه بر این‌که حق‌الزحمه می‌گرفتند، ساعت درسی شان ۱۲ ساعت در هفته بود. هم‌چنین معلمینی که سابقه ۲۰ سال کار را داشتند در هفته ۱۸ ساعت درس می‌دادند. حینی‌که شاه شجاع چهارم بر چوکی دست‌نشاندگی تکیه زد نه تنها حق‌الزحمه معلمین از آن‌ها گرفته شد، بلکه ساعت درسی شان به ۳۲ ساعت در هفته رسید.

این وضعیت بیان‌گر آنست که رژیم دست‌نشانده نه تن‌ها هیچ توجه‌ای به زندگی مشقت‌بار معلمین نداشته، بلکه به استثمار مضاعف معلمین نیز پرداخته است. از یک‌سو ساعت درسی معلمین را بالا برده است و از سوی

دموکراسی نوین

معلمین ولایات دایکنندی، پکتیا و بادغیس از اعتصاب معلمین هرات پشتیبانی نموده و به این اعتصاب پیوستند.

با کمال تأسف اکثریت مطلق زنان از اعتصاب حمایت نکردند و به دروس خویش ادامه دادند، به خصوص دوره اول و دوره دوم مکاتب. چنان‌چه از دوره اول و دوره دوم لیسه صلاح الدین سلجوqi فقط یک زن و یک مرد از اعتصاب حمایت نموده و به اعتصاب خود ادامه دادند، بقیه همه سر صنف حاضر بودند. به احتمال قوی زنان از تهدید ریاست معارف و مدیران مکاتب هراسان شده و در صف رژیم جای گرفتند، اما بودند زنان دلیر و شجاعی که در مقابل این همه تهدیدها ایستادند و هراسی به دل راه ندادند و به طرفداران رژیم جواب دندان‌شکن دادند. طبق گفته یکی از معلمین لیسه صلاح الدین سلجوqi، یکی از معلمین انان که تقریباً یک ماه قبل از اعتصاب به این لیسه آمده بود، هر قدر که مدیر مکتب وی را به اخراج از لیسه و منفک نمودن تهدید نمود، در صف اعتصاب ایستاد و با هم‌زمان خود یک‌جا حرکت کرد و در جواب مدیر لیسه گفت: «دیگر تهدیدها بر من اثری ندارد، شما دیگر کارهای نیستید، ما از خود نماینده داریم. هر زمان که نماینده برایم بگویید به صنف برو، می‌روم و هر زمان بگویید اعتصاب کن، اعتصاب می‌کنم.»

این اعتصاب 31 روز دوام نمود، در جریان این 31 روز یک مرتبه هیأتی به شمول خانم صفوی الله افضلی از کابل آمد و در مقابل نمایندگان معلمین و "جمع داد خواهان" و "شورای مکاتب" قرار گرفته و به استادان گفتند که دولت پول و پیسه ندارد تا خواسته‌های شما را بر آورده سازد، شما خوب می‌دانید که دولت از کشورهای خارج گدایی می‌کند، لذا تقاضای ما این است که به اعتصاب خویش خاتمه داده و به سر دروس خویش برگردید. ما تلاش می‌کنیم تا دولت پنج‌صد (500) افغانی به معاش معلمین فارغ صنوف 12 و یک‌هزار (1000) افغانی به معاش معلمین فارغ صنوف 14، ماهانه اضافه نماید. معلمین لیسانس از چند سال است که امتیاز دوهزار (2000) افغانی را ماهوار می‌گیرند. "رئیس مجمع دادخواهان"، "رئیس شورای مکاتب" و تعدادی از استادان هم‌صدا گفتند که ما خیرات نمی‌خواهیم باید از

2 - برای معلمینی که بست و قدم داده شده و امتیازات شان تا کنون مجراء نشده، مجرأ گردد.

3 - حق‌الزحمة چند ساله معلمین لابراتوارها و چارندوی‌ها و معلمین سپورت مجرأ گردد.

4 - تقلیل ساعت درسی معلمین لابراتوارها، چارندوی‌ها و سپورت از 32 ساعت در هفته به 12 ساعت.

5 - تقلیل ساعت درسی معلمینی که بیست سال سابقه کاری دارند از 32 ساعت در هفته به 18 ساعت.

6 - زمین‌هائی که معلمین پول آن را پرداخت نموده و قباله‌های شان را گرفته اند، اما تا کنون زمین برای شان داده نشده، هر چه زودتر زمین‌های معلمین برای شان داده شود.

7 - برای معلمین متلاعنه اگر در هر ولایت شعبه‌ای باز نمی‌شود حداقل در سطح زون یک شعبه باز شود.

8 - ازدیاد صد فیصد معاش معلمین.

گرچه از طرف ریاست معارف ولایت هرات برای برهم زدن اعتصاب معلمین سنگ اندازی‌ها و سنگربندی‌های زیادی صورت گرفت، اما معلمین مقاومت نموده و به اعتصاب شان ادامه دادند. در اولین گام رئیس و معاون اتحادیه معلمین با این اعتصاب به مخالفت برخاستند و به تعقیب آن طبق دستور ریاست معارف مدیران مکاتب با اعتصاب مخالفت نمودند. همچنان بسیاری از معلمین از طرف ریاست معارف و مدیران مکاتب تهدید گردیدند و حتی بعضی از معلمین از طرف مدیران مکاتب و سر معلمین مورد لتوکوب قرار گرفتند که اسناد آن را به هیأت رژیم پوشالی ارائه نمودند. با آن‌هم معلمین مقاومت نموده و در اولین اقدام به اتحادیه فرمایشی و نمایشی که از طرف ریاست معارف بر آن‌ها تحمیل گردیده بود، نه گفتند.

رئیس و معاون اتحادیه معلمین هرات از طرف ریاست معارف برگزیده شده بود که نه تنها معلم نبودند بلکه حتی مقام رسمی دولتی نداشتند. آن‌ها اعضای متلاعنه ریاست معارف بودند که به صورت اجیر در ریاست معارف کار می‌کردند. معلمین تشکیلی به نام "جمع داد خواهان" ایجاد نمودند، رئیس و معاون مجمع را برگزیدند و هر یک از مکاتب نمایندگانی برای خود تعیین نمودند و از این طریق به اعتصاب شان ادامه دادند. به تعقیب آن

۱ - از "شورای عالی صلح" هیچ کاری ساخته نیست، آن را ملغی نموده و بودجه اش را به بودجه معلمین انتقال دهید.

۲ - از مشاورین رئیس جمهور و رئیس اجرائیه و هم‌چنین مشاورین وزرت خانه‌ها کاری ساخته نیست، آن‌ها را کاوش بدھید، بودجه اش را به معلمین اختصاص دهید.

۳ - ۲ فیصد عواید گمرک را برای معلمین اختصاص دهید.

۴ - مالیاتی که از مکاتب خصوصی گرفته می‌شود به بودجه معلمین اختصاص داده شود.

در اخیر جلسه هیأت متذکره از هشت خواست معلمین هفت خواست آن‌ها را می‌پذیرند و وعده می‌دهند که هفت خواست معلمین تا ۲۵ عقرب اجرا می‌شود و فقط خواست هشتم یعنی ازدیاد معاش صد درصد را برای معلمین این‌گونه وعده می‌دهند:

«چون دولت فعلًا بودجه‌ای ندارد، ما به شما وعده می‌دهیم که ۳۵ درصد معاش تان در سال ۱۳۹۹ خورشیدی، ۳۵ درصد در سال ۱۴۰۰ خورشیدی و ۳۰ درصد در سال ۱۴۰۱ خورشیدی اجرا گردد، و وعده می‌سپرند که تا ۲۵ عقرب ۳۵ فیصد ازدیاد معاش معلمین در بودجه سال ۱۳۹۹ گرفته می‌شود و به معلمین اطلاع داده می‌شود. شما تا ۲۵ عقرب سال جاری صبر کنید، اگر این خواست‌ها اجرا نگردید، ما از وظیفه خود استعفاء می‌کنیم و شما هم از ۲۶ عقرب سال جاری به اعتصاب خود ادامه دهید.»

والی هرات نیز به معلمین می‌گوید اگر تا ۲۵ عقرب خواست‌های تان برآورده نشد من هم استعفا می‌دهم.

رئیس "شورای مکاتب" برای هیأت می‌گوید: «معلمین از فردا سر درس می‌روند، نه به خاطر شما، بلکه ما از آن‌ها می‌خواهیم. اگر حرف تان تا ۲۵ عقرب جامه عمل نپوشد ما ایشان را به اعتصاب دعوت می‌کنیم و پشت سر ایشان خواهیم ایستاد.» به این شکل اعتصاب معلمین بعد از ۳۱ روز پایان می‌یابد.

معلمین از این حرکت خود راضی اند و تصمیم دارند در صورتی که هیأت به گفته خود عمل نکند به روز ۲۶ عقرب اعتصاب شان را از سر بگیرند.

روی اصل معاش معلمین افزایش فیصدی صورت گیرد. بعداً "رئیس مجمع دادخواهان"، "رنیس شورای مکاتب" و تعدادی از معلمین به نوبت صحبت نمودند.

یکی از استادان به هیأت گفت شما هر کدام که این جا آمدید هر یک دو فرزند تان را همراه تان به تفریح آوردید، حداقل مصارف کرایه طیاره و گردش شان پنجاه هزار افغانی می‌شود، آیا بچه‌های شما، بچه‌اند و انسان ولی از ما بچه و انسان نیستند؟ ما از دولت پیسه برای تفریح اولاد خود نخواستیم، بلکه آنقدر خواستیم که زنده بمانند. دیگری گفت که رئیس جمهور و رئیس اجرائیه هر کدام چندصد مشاور دارند، در ظرف این سال‌ها این مشاورین چه کاری نموده اند، حقوق مشاورین را به بودجه معلمین انتقال دهید. بعضی‌ها گفتند که از "شورای عالی صلح" چه کاری ساخته است و تا حال چه کار مفیدی به جامعه انجام داده است، این شورا را ملغی نمائید و بودجه اش را برای معلمین اختصاص دهید. معلم دیگری گفت: این قدر که دولت برای شما گدایی نموده دو روز هم برای ما گدایی کند... هیأت که چیزی به گفتن نداشت سر افگنده بعد از سیر و سیاحت دوباره به کابل بر می‌گردد.

زمانی که معلمین اعتصاب نمودند رئیس معارف به مقامات بالایی گزارش داده بود، کسانی که معلمین را به اعتصاب دعوت می‌کنند بیشتر از اندازه انگشتان دستم نیستند. حینی که هیأت دومی از سه ارگان (وزارت معارف، وزارت مالیه و ارگ) به هرات می‌آیند و نمایندگان معلمین را در تالار دوهزار نفری مولانا می‌خواهند، رئیس "شورای مکاتب" برای رئیس معارف می‌گوید: «اعتصاب کنندگان اندازه انگشتان شما همین‌ها هستند، این‌ها در این تالار جا نمی‌شوند،» هر یک از معلمین به رئیس معارف می‌تازد، رئیس معارف سر افگنده چیزی نمی‌گوید فقط عرق‌هایش را پاک می‌کند. بعد غلام دستگیر "منیب" معین ارشد وزارت معارف سخنرانی می‌کند و در جریان سخنرانی خواهان طرحی برای ازیاد معاشات معلمین می‌گردد. معلمین طرحت شان را این‌گونه بیان می‌نمایند:

دموکراسی نوین

آموزش محصلین و متعلمين دارند، باید آنها را نسلی عصیانگر و مبارز تربیه نمایند، تا در هر مبارزه پا به پای معلمین، استادان و توده‌های زحمت‌کش بایستند و به یک مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی برای بیرون راندن قهری اشغال‌گران و سرنگونی رژیم دست‌نشانده دامن زند و شیرازه ستم و نابرابری را از بنیاد براندازند.

ما ضمن این که از اعتصاب و خواسته‌های بر حق معلمین حمایت می‌نماییم، این نکته را خاطرنشان می‌سازیم که با تمام توان و نیرو برای تدارک و برپایی یک مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی برای بیرون راندن اشغال‌گران و سرنگونی رژیم دست‌نشانده و استقرار جامعه دموکراتیک نوین به مبارزات جدی و بی‌امان خویش ادامه می‌دهیم. بناءً تمامی استادان و معلمین متuhed و مبارز کشور را در این مسیر مبارزاتی فرا می‌خوانیم و از آن‌ها می‌خواهیم تا نظرات و پیشنهادات شان را به جریده دموکراسی نوین ارسال نمایند.

به پیش در راه برپایی و پیش‌برد مقاومت
همه‌جانبه ملی مردمی و انقلابی
علیه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم
دست‌نشانده!

۱398 جوزای



بعد از ختم اعتصاب، معلمین تصمیم گرفتند تا اتحادیه فرمایشی و نمایشی ای را که از طرف رژیم پوشالی بر آنها تحمیل گردیده بود برهم زنند و اتحادیه مستقل خود را تشکیل دهند. نمایندگان فیصله نمودند که رئیس و معافون اتحادیه باید معلم باشد و حتی نباید از مدیران و سرمهعلمین انتخاب گردد.

اعتصاب معلمین یک مبارزه صنفی برای به دست آوردن حقوق شان بوده و آن‌ها درین مبارزه کاملاً برحق بوده اند و هستند. اما بی‌سرنوشتی شاگردان و عقبماندن دروس شان ضربه‌ای است که بر شاگردان وارد گردیده است. مسئولیت تمام این زیان‌ها به دوش رژیم پوشالی و اربابان اشغال‌گرش می‌باشد.

تمام معلمین و به خصوص زنان باید این نکته را درک نمایند که شورش علیه ظلم و ستم بر حق است و حق داده نمی‌شود، بلکه گرفته می‌شود. هرگاه معلمین اعتصاب نمی‌نمودند، کوچک‌ترین توجهی به زندگی مشقت‌بار معلمین نمی‌شد، همان‌طوری که در ظرف 18 سال گذشته هیچ توجهی به زندگی مشقت‌بار معلمین نگردید. پاشاری روی حقوق بر حق و انسانی شمامست که شما را به سمت پیروزی رهنمون می‌سازد. چشم داشت از چنین رژیم پوشالی و بی‌اراده یک توقع بی‌جا و بی‌مورد است. رژیمی که خود مسئول این همه فلاتک و بدبوختی است نه می‌تواند و نه می‌خواهد که توقعات انسانی توده‌های زحمت‌کش را برآورده سازد. لذا استادان و معلمین باید بکوشند که در سراسر کشور، اتحاد و هم‌آهنگی میان تمام استادان و معلمین ایجاد نمایند و بر اتحادیه‌های فرمایشی و قلابی رژیم پوشالی خط بطلان کشند. این یگانه راهی است که استادان و معلمین می‌توانند بر رژیم پوشالی بیش‌تر فشار وارد آورند و او را وادار به عقب‌نشینی نمایند تا به خواسته‌های صنفی شان پاسخ گوید.

یک نکته را نباید فراموش نمود که فقط با مبارزات اصولی و پی‌گیر مبتنی بر استقلال طلبی، آزادی خواهی و مبارزه برای بیرون راندن اشغال‌گران و سرنگونی رژیم دست‌نشانده و ایجاد جامعه دموکراتیک نوین است که می‌توان بر تمام این نابسامانی‌ها خط بطلان کشید. بناءً استادان و معلمین کشور رسالت و مسئولیت بزرگی برای

بقیه از شماره اول:

دموکراسی نوین

چه گونه دموکراسی است و فرق آن با دموکراسی لیبرال در

چیست؟



مشتریان منفرد فروخته شده است، یعنی بیست هزار برابر اصل قیمت خرید پرداخت شده به رژیم. بنابرین جناب "سیاف" صرف از بابت فروش این زمین‌های "خریده شده" از رژیم (ده هزار جریب زمین) که ظاهراً یک کار قانونی شمرده می‌شود، مبلغ ده میلیارد افغانی سود برده است که اگر از قرار فی دالر پنجاه افغانی محاسبه گردد، مجموعاً مبلغ بیست میلیون دالر می‌شود. طبق محاسبه تخمینی خود مقامات عالی‌رتبه رژیم، مجموع زمین‌های دولتی که ازین طریق و حتی از طریق چپاول مطلق یعنی عدم پرداخت هیچ‌گونه قیمتی غصب گردیده است به دومیلیون و پنج‌صد هزار جریب زمین می‌رسد. لذا تنها در همین زمینه مبلغ دو تریلیون و پنج‌صد میلیارد افغانی (بنج میلیارد دالر) از دارایی‌های عامه توسط مقامات عالی‌رتبه رژیم در سراسر افغانستان مورد چور و چپاول قرار گرفته است. همچنان املاک و دارایی‌های دولتی شامل ساختمان‌ها، زمین‌ها، کارخانجات، معادن و غیره، در داخل شهرهای کشور، من جمله شهر کابل، و در خارج از شهرها، نیز به همین ترتیب مورد چور و چپاول قرار گرفته است که اگر مورد محاسبه قرار بگیرد پنج میلیارد دالر دیگر خواهد شد که قیمت مجموعی همین دارایی‌های عامه مورد چور و چپاول قرار گرفته ده میلیارد دالر می‌شود.

به عبارت دیگر تنها از بابت خصوصی‌سازی املاک و دارایی‌های دولتی فوق‌الذکر مبلغ ده میلیارد دالر منفعت خالص نصیب مقامات عالی‌رتبه دولتی گردیده و به دارایی‌های خصوصی آن‌ها مبدل شده است.

در دموکراسی نوین تحدید ثروت‌های خصوصی و توزیع عادلانه اش صرفاً با توجه به جنبه حقوقی صرف ملکیت این ثروت‌ها عملی نمی‌گردد، بلکه با توجه به واقعیت و عینیت این ثروت‌ها مورد اجرا قرار می‌گیرد. در نظام‌های ارتجاعی نیمه فیودالی - نیمه مستعمراتی یا مستعمراتی - نیمه فودالی مثل افغانستان کنونی، بخش سکتور دولتی اقتصاد در حقیقت امر هیچ قرابتی با سکتور عامه راستین در نظام دموکراتیک نوین ندارد. بر عکس حاکمان مرتع ج با بخش سکتور دولتی در حقیقت امر همانند ثروت‌های خصوصی شان برخورد می‌نمایند و به ذرایع مختلف درآمدهایش را مورد سوء استفاده‌های چپاول‌گرانه خصوصی قرار می‌دهند. حتی اصل این ثروت‌ها در جریان خصوصی‌سازی شان به قیمت‌های فوق العاده ارزان که در موارد متعددی حتی نمی‌توان نام قیمت را روی آن گذاشت، به نورچشمی‌های مقامات عالی‌رتبه دولتی واگذار می‌شود.

مثلاً میلیون‌ها جریب از زمین‌های دولتی در سراسر افغانستان بالای نورچشمی‌های مقامات عالی‌رتبه مرکزی و ولایتی رژیم ظاهراً به صورت قانونی فروخته شده است. اما به چه صورت؟

به طور مثال در حدود ده‌هزار جریب زمین دولتی در حومه‌های سمت غرب شهر کابل توسط "شیخ‌الحدیث" عبدالرب‌رسول "سیاف" گویا به طور "قانونی" از قرار قیمت‌فی جریب پنجاه هزار افغانی سابق (پنجاه افغانی جدید) خریده شده است. اما همین زمین‌ها طور اوسط به قیمت فی بسوی پنجاه‌هزار افغانی جدید و بالاتر از آن یعنی فی جریب حداقل یک میلیون افغانی جدید بالای

دموکراسی نوین

است. یک نمونه این گونه سرمایه‌گزاری‌ها، سرمایه‌گزاری‌های یک میلیارد دالری جنرالان امریکایی در بخش کارخانجات تولید آب معدنی است. نمونه دیگر آن سرمایه‌های ده‌ها میلیاردی سرمایه‌گزاری شده توسط سرمایه‌داران افغانستانی در دوبی است. بخش نسبتاً مهمی ازین سرمایه‌ها در اصل متعلق به مقامات نظامی و غیرنظامی اشغال‌گران امپریالیستِ مقیم افغانستان است و مالکان ظاهری آن در اصل کمیشن‌کاران همین اشغال‌گران هستند. این سرمایه‌های امپریالیستی و دلال نیز باید توسط نظام دموکراتیک نوین مصادره شود و به جزئی از سکتور عامه راستین خدمت‌گذار مردمان کشور مبدل گردد.

به طور کلی اقتصاد ارضی دموکراسی نوین مبتنی بر شعار "زمین از آن کشت‌کار" و نابودی مالکیت‌های فیوдалی و کل مناسبات اقتصادی فیوдалی و سپس تنظیم و جهت‌دهی تولید زراعتی از طریق تنظیم داوطلبانه نیروی کار دهقانان آزاد از قید و بندهای فیوдалی به سوی گروههای کار جمعی و کوپراتیف‌ها و تعاونی‌های زراعتی و توسعه و تعمیق این جهت‌گیری است تا در مراحل بعدی مالکیت بر زمین از شکل مالکیت‌های خصوصی به طرف مالکیت‌های جمعی و در نهایت مالکیت اجتماعی تکامل یابد.

اقتصاد دموکراسی نوین در بخش‌های صنایع، معادن و تجارت مبتنی بر این شعار است که: «سرمایه‌های خصوصی باید در حدی مورد تحديد قرار بگیرد که نتواند سرنوشت توده‌های مردم را به دست بگیرد.» به عبارت دیگر اقتصاد دموکراسی نوین در بخش‌های صنایع، معادن و تجارت مبتنی بر مصادره کلی سرمایه‌های بروکراتیک و کمپرادرور به نفع سکتور عامه راستین دموکراتیک نوین است، در حالی که سرمایه‌های متوسط را تحت رهبری و کنترل و در موارد معینی تحت تحديد قرار می‌دهد تا چانس مبدل شدن به سرمایه‌های بزرگ را از دست بدهد. بدین ترتیب اقتصاد دموکراسی نوین با از میان برداشتن مالکیت‌های فیوдалی و مالکیت‌های سرمایه‌دارانه دلال و بروکراتیک از لحاظ اقتصادی استثمار فیوдалی و سرمایه‌دارانه دلال و بروکراتیک را از میان برمی‌دارد. بنابرین اقتصاد دموکراسی نوین نه تنها گام بزرگی به نفع

در نظام دموکراتیک نوین سکتور دولتی اقتصاد به سکتور عامه راستین و در خدمت مردمان کشور مبدل خواهد شد و غیرقابل فروش به بخش خصوصی اقتصاد خواهد بود. برعلوه اقتصاد نظام دموکراتیک نوین باید تمامی قیمت‌های این ثروت‌های ملی غارت شده را به مردمان افغانستان برگرداند و در چوکات سکتور عامه راستین تنظیم نماید.

در مناطق روستایی کشور تعداد زیادی از خانواده‌های فیوдалی سابق جای شان را برای فیوдалهای نو خاسته جدید خالی کرده‌اند. این ملاکان نو خاسته که بخشاً زمین‌های فیوдалان سابق را خریده‌اند و بخشاً زمین‌های شان را با استفاده از زور تصرف کرده‌اند، جنگ سالاران جهادی و غیرجهادی ای هستند که در واقع بخشی از رژیم دست‌نشانده محسوب می‌گردند و در رژیم دارای موقعیت‌های بروکراتیک و میلیتاریستی نیرومندی هستند و در زمرة سرمایه‌داران بروکرات نیز محسوب می‌گردند. ثروت‌های این فیوдал - سرمایه‌داران نو خاسته که حاصل غارت و چپاول دارای‌های عامه و خصوصی از زمان شروع جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی تا حال است، نیز قابل مصادره است. به این ترتیب که سرمایه‌های شان به نفع سکتور عامه دموکراتیک نوین مصادره می‌شود و در خدمت تأمین منافع مردمان کشور قرار می‌گیرد و زمین‌های شان مشمول انقلاب ارضی می‌گردد و در اختیار دهقانان قرار داده می‌شود.

تعداد زیادی از بزرگ سرمایه‌داران نو خاسته که در بخش‌های صنایع، معادن و تجارت به سرمایه‌گذاری دست زده‌اند، مالکین اصلی سرمایه‌های شان، حتی طبق معیارهای ارتجاعی و امپریالیستی کنونی، نیستند. ثروت‌ها و سرمایه‌های این‌ها در اصل متعلق به افسران عالی رتبه قوت‌های امپریالیستی اشغال‌گر، به خصوص افسران عالی رتبه قوت‌های اشغال‌گر امریکایی است.

اما این ثروت‌ها و سرمایه‌ها حتی نزد دولت‌های اشغال‌گر امپریالیستی دارای وضعیت قانونی نیستند و در واقع از جیب مالیه‌دهندگان امریکایی و غیر امریکایی دزدیده شده و به نام افراد و اشخاص وابسته به بروکراسی و ملیتاریزم رژیم و در موارد معینی غیر وابسته به آن در داخل افغانستان یا در خارج از آن سرمایه‌گذاری شده

اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست‌نشانده، حقوق دموکراتیک سیاسی زحمت‌کشان جامعه را بهتر، عمیق‌تر و همه‌جانبه تر تأمین می‌نماید و به منافع علیای آن‌ها خدمت می‌نماید.

ادامه دارد:

زحمت‌کشان جامعه از لحاظ اقتصادی به پیش می‌گذارد، بل که با فراهم‌آوری زمینه مساعد اقتصادی زیربنایی برای سهم‌گیری زحمت‌کشان در امور سیاسی و اجتماعی نیز گام بزرگی به طرف تأمین دموکراسی حقیقی بر می‌دارد. لهذا دموکراسی نوین به مراتب نسبت به دموکراسی صوری لیبرالی و نیولیبرالی "اهدایی" و دروغین

نمایش فریب‌کارانه و مضحك رژیم دست‌نشانده

در تجلیل از صدمین سال گرد استرداد استقلال افغانستان از استعمار

انگلیس را افشا و محکوم نماییم!

امروز 28 ماه اسد امسال صدمین سال گرد استرداد استقلال افغانستان از استعمار انگلیس فرا می‌رسد. صد سال پیش از این روز مردم افغانستان قادر شدند با دست زدن به جنگ استقلال به سلطه 80 ساله استعمار انگلیس بر کشور (1839 - 1919) خاتمه دهند و استقلال افغانستان را به دست بیاورند. ولی از آن جایی که جنگ استقلال تحت رهبری شاه امان الله خان و دربار سلطنتی به راه افتاد و پیش رفت، رهبری ای که در آخرین تحلیل نه یک رهبری انقلابی بل که یک رهبری سلطنتی دارای گرایشات اصلاح طلبانه روبنایی بود، استقلالی که به دست آمد یک استقلال حقیقی و همه جانبه نبود بل که یک استقلال نیمه‌مستعمراتی ناقص بود.

خلاصت نیمه‌مستعمراتی این استقلال حتی در سال‌های پایانی سلطنت امان الله خان رنگ غلیظ تری به خود گرفت و سرانجام پس از اختتام دوره کوتاه سقوی، به عنوان پل عبوری، منجر به برقراری سلطنت خاندان طلایی به عنوان ارتتعاج گوش به فرمان استعمارگران انگلیسی در وجود نادر غدار و سپس پسرش ظاهر شاه گردید.

چند دهه بعد سوسیال امپریالیزم نوظهور شوروی با عبور از مراحل کودتای 26 سلطان 1352 و سپس



دموکراتی نوین

برگزاری این نمایش فریب‌کارانه یک بودجه هنگفت تقریباً چهارصد میلیون افغانی را اختصاص داد تا بتواند نمایشاتی را در تمامی ولایات کشور به روی صحنه بیاورد که اوج آن نمایشات مصحک روز 28 اسد امسال خواهد بود. این نمایشات فریب‌کارانه در زمانی به روی صحنه آورده می‌شود که کشور و مردمان کشور در حال سپری نمودن هجدهمین سال تجاوز امپریالیستی و اشغال کشور توسط قوای امپریالیستی به رهبری امپریالیست‌های امریکایی قرار دارند و هنوز کسب استقلال کشور، حتی به صورت نیمه مستعمراتی، در چشم‌رس قرار ندارد.

اشغال‌گران امپریالیست یک جا با رژیم پوشالی در چهارچوب یک طرح توطئه‌گرانه مشترک در صدد به تسلیم کشاندن مقاومت ارتقای طالبان، با استفاده از سرکوب و تطمیع به طور همزمان (پیش‌برد جنگ خونین اشغال‌گرانه از یک جانب و مذکرات به اصطلاح صلح برای سهیم ساختن طالبان در خوان پرخون رژیم دست‌نشانده، یعنی وادار ساختن آن‌ها به تسلیم، از جانب دیگر)، هستند. این احتمال وجود دارد که دیر یا زود به این هدف شان، به صورت کلی یا حداقل قسمی، نایل گردند. ولی در عین حال در متن و بطن اوضاع کشیده و پر تنافض کشوری، منطقه‌یی و جهانی این احتمال نیز وجود دارد که این هدف اشغال‌گران و دست‌نشاندگان شان برآورده نشود و آن‌ها کماکان با جنگ مقاومت قسمی طالبان مواجه باشند.

در هر حال وظیفه و مسئولیت محوری تخطی‌ناپذیر مبارزاتی "کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" این است که: امر کبیر پیش‌برد مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین در کشور را هر چه اصولی‌تر، هوش‌یارانه‌تر و حوصله‌مندانه‌تر، در مسیر مبارزات ضد اشغال‌گران امپریالیست، رژیم پوشالی و اشغال‌گران مرتعج داعشی، این دشمنان عمدۀ کشور و مردمان کشور، به عنوان وظیفه عمدۀ مبارزاتی کنونی و در پیوند با سایر وظایف مبارزاتی ملی - دموکراتیک نوین، پیش‌برد و هرچه گسترده‌تر به سرانجام رساند. اجرای اصولی این وظیفه مبارزاتی بخش مهمی از کاروپیکار تدارکی برای برپایی و پیش‌برد مقاومت ملی مردمی و

کودتای 7 ثور 1357 در افغانستان، سلطه سوسیال امپریالیستی خود را بر کشور تا مرز مستعمراتی رساند. پس از آن با تجاوز آشکار و عربان بر افغانستان و اشغال آن در 6 جدی 1358، استقلال کشور ما را پامال نمود و آن را در طی تقریباً یک دهه به یک مستعمره تحت اشغال خود مبدل نمود.

قربانی‌های بی‌نظیر مردمان ما در جنگ مقاومت علیه اشغال‌گران سوسیال امپریالیست و مزدوران شان و جنایات وسیع و گسترده آن‌ها، که در تاریخ پر فراز و نشیب این خطه کم‌تر مثل و مانندی داشته است، یک جا با سایر عوامل بیرونی و داخلی "شوروی" بالاخره نیروهای اشغال‌گر را وادار به خروج از افغانستان نمود و کشور مجدداً حالت نیمه مستعمراتی به خود گرفت. با فروپاشی بلوک تحت رهبری "شوروی" (بلوک وارسا) و پس از آن فروپاشی دولت سوسیال امپریالیستی، رژیم بازمانده از دوران اشغال سوسیال امپریالیستی به سروشیب فروپاشی و نابودی قرار گرفت و در اوایل ثور 1371 برج و باروی لرزان آن فروپاشید.

سراسر هر دو دوره حکومت جهادی‌ها و امارت اسلامی طالبان مملو از خانه‌جنگی‌های خانمان‌سوز و جنایات و ویران‌گری‌های ارتقایی بود و همین خانه‌جنگی‌ها و جنایات و ویران‌گری‌ها و عوامل منطقوی و جهانی دیگری باعث گردید که در سال 1380 یک بار دیگر کشور ما مورد اشغال نیروهای امپریالیستی تحت رهبری امپریالیست‌های امریکایی قرار بگیرد، به یک کشور تحت اشغال مبدل شود و مجدداً حالت مستعمراتی به خود بگیرد. اینک تقریباً 18 سال می‌شود که کشور ما مجدداً در حالت مستعمراتی و تحت اشغال قرار دارد، استقلال خود را از دست داده است و یک رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران امپریالیست در آن دارای قدرت پوشالی است در حالی که تمامی مقدرات کشور و مردمان کشور در دستنان اشغال‌گران خارجی قرار دارد.

در چنین وضعیتی است که رژیم دست‌نشانده نمایش فریب‌نده و مصحک چهار هفتۀ‌یی (از روز اول اسد تا روز 28 اسد امسال) تحت نام "تجلیل از صدمین سال‌گرد استرداد استقلال افغانستان" از استعمار انگلیس را به راه انداخته و گویا پیش‌برده است. رژیم دست‌نشانده برای

هم آهنگی و اتحاد مبارزاتی عمومی در حرکت است و مصمم است که اصولی، مسئولانه و شجاعانه به این حرکت خود ادامه دهد!
۲۸ اسد ۱۳۹۸ خورشیدی

امضاکنندگان:

- 1—"کمیته مبارزه برای ایجاد هم آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان"
- 2—"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"
- 3—"دسته هشت مارچ زنان افغانستان"

مسیر نو

فرصتی نیست که خاموش باشیم

در این وادی

که

گرگها

کرکس و زاغ وزغن

قیصری دارند و بر منبر ندای خلق بربپا کرده اند

حقا!

با

ندای ما

وفای ما

کاروپیکار

در مسیر نو گامهای استوار باید

انقلابی گسترده و همه جانبه بر محور مقاومت قهری علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم پوشالی و اشغال‌گران مرتاج داعشی است.

درین راستا "کمیته مبارزه برای ایجاد هم آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" وظيفة خود می‌داند که صدمین سال گرد استرداد استقلال افغانستان از استعمار انگلیس را گرامی دارد و تجلیل از این روز و کمپاین مربوطه آن از سوی رژیم دست‌نشانده اشغال‌گران امپریالیست را قویاً محکوم نماید. سردمدار این رژیم دست‌نشانده (شاه شجاع چهارم)، که هزاران عکس خود را یکجا با عکس شاه امان الله به چاپ رسانده است، در عین به اصطلاح تجلیل از صدمین سال گرد استرداد استقلال افغانستان از استعمار انگلیس و لاف زدن در مورد این که معاهده گندمک دیگری را امضا نخواهد کرد، روی توافقنامه وطن‌فروشانه به اصطلاح امنیتی با اشغال‌گرانه امپریالیست امریکایی اصرار دارد و از حضور اشغال‌گرانه قوای آن‌ها در کشور به خود می‌بالد، خود و رژیم پوشالی اش همانند شاه شجاع اول و دوم و سوم و رژیم‌های پوشالی شان وطن‌فروش و خاین ملی است.

بنابرین ما وظیفه و مسئولیت تخطی ناپذیر خود می‌دانیم که علیه کمپاین فریب‌کارانه و مضحك جاری رژیم دست‌نشانده ایستادگی نماییم و با پیش‌برد اشکال مختلف مبارزه علیه آن، ماهیت وطن‌فروشانه و خاینانه ضد ملی آن را در طی یک ماه آینده افشا نماییم.

در عین حال پیش‌برد این مبارزه به صورت‌ها و اشکال مختلف، وظیفه و مسئولیت تمامی منسوبین جریان دموکراتیک نوین کشور است و به همین جهت است که ما همه آن‌ها را به شرکت عملی درین مبارزه فرامی‌خوانیم. بیایید همه ما دست به دست هم بدهیم و با شرکت وسیع درین مبارزه یک گام عملی گسترده مبارزاتی دیگر به طرف ایجاد هم آهنگی و اتحاد میان خود را رقم بزنیم!

بیایید به مردمان کشور از یک جانب و دشمنان شان از جانب دیگر در نظر و عمل نشان دهیم که جریان دموکراتیک نوین افغانستان به طرف

سه نامه حمایت و پشتیبانی از "طرح پیشنهادی... و "کمیته مبارزه..."

نامه‌ها

گردیده است. به نظر ما اگر چه هم‌آهنگی و انسجام یک معنی را می‌رساند ولی بهتر و معمول کلمه "انسجام" است. پیشنهاد ما این است که در تمام سند همین کلمه "انسجام" به کار گرفته شود.

موضوع دوم:

"به نظر ما این انسجام و اتحاد (هم‌آهنگی و اتحاد) باید یک جریان وسیع روشن‌فکری و توده‌بی باشد که تمام افراد و گروه‌های ملی دموکرات به خصوص جوانان را در بر بگیرد و تنها به منسوبین جریان دموکراتیک نوین محدود نگردد."

"کمیته مبارزه..." در عین قدردانی و استقبال از این حمایت و پشتیبانی رفقا از "طرح پیشنهادی...", ذیلاً نکاتی را در مورد ملاحظات شان تقدیم می‌نماید:

۱— ارزیابی ما از ملاحظات رفقا در مورد موضوع اول: درینجا روی مطلب حساسی انگشت گذاشته شده است. اما متأسفانه فقط موضوع استفاده از دو کلمه متراffد در "سند" مطرح نیست که باید در تمام سند فقط از یک کلمه آن استفاده شود.

انسجام به معنای منظم شدن، با هم جور شدن و با هم بافت شدن است، در حالی که هم‌آهنگی به معنای انسجام به معنای منظم شدن، با هم جور شدن و تشکیلاتی گروپ‌های مختلف در یک تشکیلات واحد است. اما کلمه هم‌آهنگی همراه با اتحاد ذکر می‌شود که منظور از آن توافق، همنوایی یا هم‌آوازی گروپ‌های مختلف روی یک، چند یا سلسله‌ای از مسائل سیاسی

پس از انتشار "طرح پیشنهادی برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" و شماره اول نشریه دموکراسی نوین، سه نامه در مورد حمایت و پشتیبانی از این "طرح" و "کمیته مبارزه..." دریافت شده است. درینجا رئوس مطالب سه نامه دریافت شده و جوابیه آن نامه‌ها توسط هیئت تحریر نشریه دموکراسی نوین، درج می‌گردد:

نامه شماره اول و جوابیه آن:

مدت زمان اندکی پس از انتشار "طرح پیشنهادی برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان"، دو تن از منسوبین سابقه‌دار "جریان دموکراتیک نوین افغانستان" که در عین حال از جمله منسوبین برحال کنونی "جریان" نیز هستند، طی نامه‌ای به ترتیب ذیل این "طرح" را مورد تأیید قرار دادند:

«نوشته به طور کل تمام مسایل مرتبط و لازم خط جریان دموکراتیک نوین و نیاز مبرم روز را احتوا نموده و در به کارگیری این خط صفوں مبارزاتی جریان دموکراتیک نوین در کشور بهتر نظم و نسق یافته گسترش بیشتری خواهد یافت.» ولی در عین حال ملاحظات شان را در مورد دو موضوع مشخص نیز مطرح کردن:

موضوع اول:

در روی جلد و هم‌چنان صفحه اول سند "کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان نوین افغانستان" نوشته شده است، حال آن که در صفحه سوم "کمیته مبارزه برای ایجاد انسجام و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" ذکر

شماره اول نشریه "دموکراسی نوین" منتشر گردید.

۲— ارزیابی ما از ملاحظات رفقا در مورد موضوع دوم: در مورد این ملاحظات رفقا چند مطلب مشخص قابل تذکر وجود دارد:

مطلوب اول این است که این ملاحظات در تناقض با تأیید "طرح پیشنهادی..." توسط رفقا قرار دارد. "طرح پیشنهادی برای ایجاد همآهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان"، همان طوری که از نامش پیدا است طرحی است برای ایجاد همآهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان و نه طرحی برای ایجاد یک جریان وسیع روش‌فکری و توده‌بی فراتر از همآهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان که تنها به منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان محدود نگردد. بنابرین "طرح پیشنهادی..." اصلاً روی موضوع همآهنگی و اتحاد میان منسوبین یک جریان وسیع روش‌فکری و توده‌بی، غیر از «همآهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین»، که تمام افراد و گروه‌های ملی دموکرات به خصوص جوانان را در بر بگیرد، مکث نکرده و به آن نپرداخته است.

مطلوب دوم این است که منظور از «جریان وسیع روش‌فکری و توده‌بی در برگیرنده تمام افراد و گروه‌های ملی دموکرات به خصوص جوانان...» به طور مشخص کدام افراد و گروه‌های ملی دموکرات است، افراد و گروه‌هایی که طبق بیان رفقا بخشی از منسوبین جریان دموکراتیک نوین محسوب نمی‌گردند؟

وقتی از «تمام افراد و گروه‌های ملی دموکرات به خصوص جوانان» صحبت می‌گردد باید گفته شود که جوانان یک قشر اجتماعی و جوان یک فرد مربوط به این قشر است و این قشر و افراد مربوط به آن خود به خود در برگیرنده یک گروه سیاسی ملی دموکرات و افراد مربوطه آن نیستند.

البته این مسئله روش است که جوانان، به خصوص جوانان مربوط به اقشار و طبقات زحمت‌کش جامعه، ازین ظرفیت برخوردار اند که وسیعاً به سوی مبارزات ملی دموکراتیک نوین جلب و جذب گردند، همان گونه که در

است که یک جریان یا جنبش سیاسی، مثل جریان دموکراتیک نوین را، شبیه به یک ائتلاف یا جبهه وسیع، شکل می‌دهد و نمی‌تواند باعث یگانگی ایدیولوژیک- سیاسی و تشکیلاتی گروپ‌های مختلف در یک تشکیلات واحد گردد.

بنابرین کلمه "همآهنگی" که هم در روی جلد، هم در عنوان سند و هم در چند جای دیگر "طرح پیشنهادی..." آمده است، کلمه درست است و امدن کلمه "انسجام" در صفحه سوم متن "سند" اشتباه و نادرست است.

البته ناگفته نماند که کلمه "انسجام"، صرفاً در صفحه سوم متن "طرح پیشنهادی..." نیامده، بلکه در چند جای دیگر از متن "سند" نیز آمده است.

چنان‌چه در متن "سند" نیز واضح ساخته شده است: «کمیته مبارزه...» در راستای به وحدت رساندن گروپ‌های مختلف دموکراتیک نوین در یک تشکیلات حزبی یا سازمانی واحد، حداقل در حال حاضر، وظیفه مشخصی بر عهده ندارد.

بر علاوه، ملاحظات مطرح شده فوق توسط رفقاء متذکره باعث گردید که "کمیته مبارزه..." یکبار دیگر متن منتشر شده "طرح پیشنهادی..." را مرور نماید و در دو نکته دیگر نیز اصلاحاتی در متن "سند" به عمل آورده:

نکته اول - در "طرح پیشنهادی..." گاهی "جنبش دموکراتیک نوین" گفته شده است و گاهی "جریان دموکراتیک نوین". این دوگانگی در استفاده از کلمات متراffد نیز باید از میان برود و در سراسر "سند" از همان کلمه مرسوم و به اصطلاح قدیمی یعنی "جریان" استفاده گردد.

نکته دوم - عدم موضع گیری علیه اشغال‌گران مرجع داعشی به عنوان یکی از دشمنان عمدۀ کنونی در "طرح پیشنهادی..." مشهود است. این موضع گیری نیز باید در متن اعلامیه گنجانده شود.

با توجه به این مسائل بود که در اصلاحاتی در متن "طرح پیشنهادی برای ایجاد همآهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" به عمل آمد و نسخه نهایی و اصلاح شده "سند" در

دموکراسی نوین



هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین قرار دهیم.

مطلوب سوم این است که منظور از «منسوبین جریان دموکراتیک نوین» کدام افراد و گروه‌ها هستند؟ افراد و گروه‌هایی که در "طرح پیشنهادی..." به عنوان «منسوبین جریان دموکراتیک نوین» مطرح شده اند، منسوبین برحال وجود کنونی "جریان" یعنی افراد و گروه‌هایی هستند که در حال حاضر کاروپیکار مبارزاتی دموکراتیک نوین در افغانستان را پیش می‌برند. این منسوبین کنونی و برحال "جریان"، فقط بخشنامه شامل افراد مسن و منسوبین "جریان" در دهه چهل خورشیدی هستند و اکثریت بزرگ شان جوانان و افراد میان سالی هستند که در آن سال‌ها از جمله منسوبین جریان نبوده اند. در واقع باید گفت که اکثریت عظیم منسوبین "جریان" در دهه چهل خورشیدی، یعنی ده‌ها هزار نفر شان، یا جان باخته اند، یا درگذشته اند، یا در حال کهنسالی و پیری یعنی در سن‌وسال تقاعد قرار گرفته اند و با مبارزات عملی ملی دموکراتیک نوین و حتی دفاع لفظی ازین مبارزات وداع گفته اند، یا کلاً از فعالیت‌های سیاسی انقلابی کناره‌گیری کرده اند و یا بدتر از همه تن به تسلیمی و تسلیم‌طلبی ملی و طبقاتی داده اند و کلاً صفت‌بندی سیاسی شان را تبدیل کرده اند.

این‌ها در مجموع دیگر منسوبین برحال جریان دموکراتیک نوین محسوب نمی‌گردند. ما باید یاد جان باختگان و درس‌های مثبت آن‌ها را زنده نگه داریم و از تجارب منفی آن‌ها بیاموزیم و درگذشته‌گانی را که صفت‌بندی مبارزاتی دموکراتیک نوین شان را تا آخرین لحظه حیات شان حفظ کردند، به نیکی یاد کنیم. اما در عین حال باید علیه تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلیبان با قاطعیت مبارزه نماییم و با تمام قوت خارج قرار داشتن آن‌ها از چوکات مبارزاتی ملی دموکراتیک نوین را افشا کنیم. برخلافه باید سعی کنیم که عناصر بی‌تفاوت و غیرفعالی را که قبلًا منسوب به جریان دموکراتیک نوین بوده اند و به دلایل مختلف غیرفعال شده اند مجددًا در چوکات مبارزات ملی دموکراتیک نوین فعال سازیم.

نکته قابل تذکر درین مورد این است که بازماندگان جان باختگان جریان دموکراتیک نوین به صورت

دهه چهل خورشیدی وسیعاً به سوی جریان دموکراتیک نوین جلب و جذب شدند. اما این امر بدین معنا نیست که ملی دموکرات به شمار آوریم، چه رسد به این که آن‌ها را خود به خود جزء افراد و گروه‌های ملی دموکراتیک نوین محسوب نماییم. پس باید فرق میان گروه‌ها و افراد سیاسی از یک طرف و اقسام اجتماعی و افراد مربوط به این اقسام از طرف دیگر را دقیقاً رعایت نمود.

معهدها گروه‌های سیاسی مختلف، طبقات و اقسام مختلف اجتماعی را نمایندگی می‌نمایند و از منافع طبقاتی آن‌ها دفاع می‌کنند و ازین رهگذر طبقه اجتماعی خاص و اقسام اجتماعی خاص پایه طبقاتی - اجتماعی خاص و اصلی یک گروه یا یک تشکیلات سیاسی را تشکیل می‌دهند، اما حتی تبدیل نمودن این پتانسیل پایه طبقاتی به پایه طبقاتی فعال نیازمند پیش‌برد مبارزات گوناگون، منجمله تبلیغ و ترویج سیاسی، است. در حال حاضر از کدام افراد و گروه‌های ملی دموکرات در افغانستان، غیر از افراد و گروه‌های ملی دموکراتیک نوین، که بتوان برای هم‌آهنگی و اتحاد با آن‌ها کوشید، می‌توان صحبت نمود؟

در واقع باید گفت که افراد و گروه‌های ملی دموکرات زیادی در سطوح مختلف موضع‌گیری‌های ملی دموکراتیک و غالباً اولیه در کشور وجود دارند که این موضع‌گیری‌های شان در اکثریت قریب به اتفاق موارد و حتی می‌توان گفت در مجموع مستند و فرمول‌بندی شده نیست و در نتیجه باعث ایجاد حرکت‌های مبارزاتی مستمر و دوامدار نمی‌گردد و بنابرین نمی‌تواند باعث شکل‌گیری یک جریان سیاسی گردد و ما نمی‌توانیم برای تبدیل آن‌ها به یک جریان سیاسی با ثبات تلاش نماییم. برخلافه وظیفه ما این نیست که برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد با این افراد و گروه‌های بی‌ثبات و غیرمستند تلاش نماییم. وظیفه ما این است که با حرکت از موضع ملی دموکراتیک نوین - طبق هشت خصلت مبارزات ملی دموکراتیک نوین مطروح شده در "طرح پیشنهادی..." - آن‌ها را به سوی مبارزات ملی دموکراتیک نوین جلب و جذب نماییم و سپس آن‌ها را در چهارچوب عمومی

سوال اول:

«آیا منسوبین سایر جریان‌های سیاسی ملی دموکراتیک، غیر از منسوبین جریان دموکراتیک نوین، می‌توانند در "کمیته مبارزه..." شامل شوند؟»

سوال دوم:

«آیا محدود ساختن "طرح" به «مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین» باعث ایجاد محدودیت در فعالیت‌های مبارزاتی "کمیته مبارزه..." نمی‌گردد؟»

جواب سوال اول:

همان طوری که در سطور قبلی این نوشته بیان داشتیم منظور از "منسوبین جریان دموکراتیک نوین" منسوبین برحال کنونی "جریان" هستند. بنابرین چنان‌چه افرادی در گذشته، مثلاً در دهه چهل خورشیدی، از جمله منسوبین آن وقت جریان دموکراتیک نوین بوده باشند ولی در حال حاضر بنا به موضع‌گیری‌های سیاسی کنونی شان، بنا به دلایل مختلف، دیگر به جریان دموکراتیک نوین تعلق نداشته باشند و حتی در صف مخالف آن قرار داشته باشند، نمی‌توانند جزء منسوبین برحال کنونی "جریان" محسوب گردند. بر عکس اگر کسانی در گذشته، از جمله در دهه چهل خورشیدی، به سایر جریان‌های سیاسی ملی دموکراتیک آن وقت تعلق داشته بوده باشند، ولی در حال حاضر "طرح پیشنهادی برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین" را پیذیرند و هشت مشخصه مبارزات ملی دموکراتیک نوین در "طرح پیشنهادی..." را قبول داشته باشند و عملاً حاضر باشند برای پیاده کردن آن کاروپیکار نمایند، از جمله منسوبین برحال جریان دموکراتیک نوین محسوب می‌گرددند.

بنابرین این افراد حق و وظیفه خواهند داشت که به صورت هم‌آهنگ با "کمیته مبارزه..." و در پیوند با آن کاروپیکار نمایند و می‌توانند یک جا با سایر افراد موافق در منطقه و محل، کمیته‌ای بسازند و در هر سطح ممکن با "کمیته..." برحال کنونی پیوند و هم‌کاری نظری و عملی داشته باشند.

خودبده خودی افراد ملی دموکرات محسوب نمی‌گرددند، چه رسد به این که در گروه‌های ملی دموکراتیک نوین شامل باشند. اکثریت آن‌ها از لحاظ سیاسی در زمرة عناصر بی‌تفاوت قرار دارند. بعضی‌های شان حتی در زمرة تسلیم‌شدگان و یا حداقل تسلیم‌طلبان محسوب می‌شوند و فقط افراد انگشت شمار شان کم‌وبیش در زمرة مبارزین ملی دموکراتیک نوین قرار دارند. بنابرین روشن است که این افراد در اکثریت قریب به اتفاق شان قطعاً به صورت اتوماتیک در زمرة منسوبین برحال جریان دموکراتیک نوین به حساب نمی‌آیند. ولی در عین حال باید پذیرفت که این‌ها در اکثریت قریب به اتفاق شان، غیر از تسلیم‌شدگان و تسلیم‌طلبان قسم خورده، ازین پتانسیل برخوردار اند که در مسیر مبارزاتی جان‌باختگان خانوادگی شان قرار بگیرند و راه آن‌ها را دنبال نمایند، به شرط این که ما در میان آن‌ها تبلیغ و ترویج سیاسی اصولی و مناسبی را پیش ببریم و آن‌ها را با جریان دموکراتیک نوین و نقش جان‌باختگان خانوادگی شان در مبارزات "جریان" آشنا سازیم و به این ترتیب آن‌ها را به مثابه مبارزین ملی دموکراتیک نوین تربیت نماییم و در عرصه مبارزات نظری و عملی ملی دموکراتیک نوین فعال سازیم.

"کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان"، امیدوار است که مبارزات مشترک آینده ما با این رفقا با موفقیت و گسترش روز افزون به پیش برود، تا هرچه زودتر بتوانیم هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین کشور را تأمین نماییم.

نامه شماره دوم و جوابیه آن:

چندی قبل دو تن دیگر از منسوبین برحال کنونی جریان دموکراتیک نوین افغانستان نیز طی نامه‌ای در عین تأیید "طرح پیشنهادی برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان..." و اعلام آمادگی برای شروع عملی همکاری با "کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان...", سوال‌هایی را با "کمیته مبارزه..." در میان گذاشته اند. درینجا مختصرآمیزه‌ترین سوال‌های مطرح شده توسط این رفقا را، که دو سوال است، مورد توجه قرار می‌دهیم:

دموکراسی نوین



قرار داشته باشیم و ما باید پیام خود را به آن‌ها برسانیم. ما نباید فراموش کنیم که هزاران جوان دانشگاهی و غیردانشگاهی فراخوان سازمان جوانان مترقی را در کشور تعقیب نمودند. بعضی از جوانان امروزی به دنبال ما خواهند آمد، ولو به صورت فوری هزاران نفر شان نیایند. ما می‌توانیم در آغاز ده‌ها نفر شان را سربازگیری نماییم، اما ما باید پیام ما را در مطابقت با ذایقه جوانهای روش‌فکری آن‌ها مناسب بسازیم. ما باید خود را برای آن‌ها جذاب بسازیم. ما باید قادر باشیم با آن‌ها سخن بگوییم. برای متحقق ساختن این امر ما به مواد تبلیغاتی داینامیک، دلچسب، غنی، چشمگیر و جذاب نیاز داریم.»

احساسات پر شور و رزنده این رفیق در نامه‌اش روحیه مبارزاتی تمام مبارزین راه دموکراسی نوین را تقویت می‌نماید و به آن‌ها انرژی مبارزاتی بیشتری می‌بخشد.

با وجود این لازم است در چند مورد مشخص از متن نقل شده نامه، ملاحظات معینی را با این رفیق و خوانندگان دیگر نشریه دموکراسی نوین در میان گذاشت:

۱ — همان طوری که در "نامه" گفته شده است ما باید تبلیغات ما را در میان جوانان گسترش دهیم. اما عرصه تبلیغات در میان جوانان نمی‌تواند، و نباید، یگانه عرصه تبلیغاتی ما را تشکیل دهد. همان طوری که در "طرح پیشنهادی..." روی هشت مشخصه مبارزات ملی دموکراتیک نوین تأکید گردیده است، ما باید به تمامی عرصه‌های تبلیغاتی مبارزات ملی دموکراتیک نوین به صورت همه‌جانبه توجه کنیم و صرفاً یکی از عرصه‌ها را به صورت یک جانبی مدنظر قرار ندهیم.

۲ — عرصه کاروپیکار در میان جوانان یکی از عرصه‌های مهم مبارزاتی ملی دموکراتیک نوین را تشکیل می‌دهد و این عرصه هرگز نباید به فراموشی سپرده شود و حتی هرگز نباید غیرهمم تلقی گردد. اما عرصه کاروپیکار علیه دشمنان عمدۀ کشور و مردمان کشور یعنی مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دستنشانده و اشغال‌گران مرجع داعشی عرصه عمدۀ مبارزاتی ملی در مجموعه مبارزات ملی دموکراتیک نوین را تشکیل می‌دهد. برعلاوه عرصه کاروپیکار علیه

جواب سوال دوم:

اگر منظور از "منسوبین جریان دموکراتیک نوین"، صرفاً منسوبین "جریان" در دهه چهل خورشیدی و حتی منسوبین جریان در دهه پنجاه خورشیدی و نیمة اول دهه شصت خورشیدی باشند، طبعاً باعث ایجاد محدودیت در فعالیت‌های مبارزاتی "کمیته مبارزه..." می‌گردد. ولی همان طوری که قبل مکرراً بیان کردیم منظور از "منسوبین جریان"، آن منسوبین جریان نیستند، بلکه منسوبین برحال کنونی جریان هستند. این افراد چه در گذشته منسوبین جریان بوده باشند و چه نبوده باشند، در حال حاضر از جمله منسوبین جریان محسوب می‌گرددند. برعلاوه ما وظیفه داریم که افراد جدیدی را از میان اقسام و طبقات مردمی به مبارزه ملی دموکراتیک نوین جلب و جذب نماییم و صفوف این مبارزه را گسترش دهیم. این افراد نیز زمانی که جلب و جذب شدند در زمرة منسوبین برحال جریان دموکراتیک نوین محسوب می‌گرددند.

ولی چنان‌چه افراد متذکره، که در گذشته از جمله منسوبین جریان دموکراتیک نوین نبوده اند، در حال حاضر نیز در زمرة منسوبین برحال جریان دموکراتیک نوین قرار نداشته باشند، طبیعی است که نمی‌توان با آن‌ها در چهارچوب "مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین" کاروپیکار مبارزاتی مشترک داشت. البته می‌توان با این افراد در چهارچوب‌های مبارزاتی دیگری فعالیت‌های مبارزاتی هم‌آهنگ یا مشترکی را سازماندهی نمود که پرداختن به آن وظیفه ویژه "کمیته مبارزه..." نخواهد بود.

نامه شماره سوم و جوابیه آن:

یک تن از منسوبین برحال جریان دموکراتیک نوین افغانستان در خارج از کشور طی ارسال یک نامه پر شور و رزنده در تائید از «طرح پیشنهادی...» و حمایت از «کمیته مبارزه...» ذیلاً ابراز احساسات نموده است:

«ما چیزهای زیادی برای بهتر ساختن داریم. من فکر می‌کنم که ما باید تبلیغات ما را در میان جوانان گسترش دهیم. ما باید خون تازه با انرژی جدید را هدف‌گیری نماییم. احساس من این است که میدان برای رشد ما در میان جوانان وجود دارد. ما باید تنها در تماس با آن‌ها

مبارزات جوانان. بدون این متناسب ساختن و در مطابقت قرار دادن همه جانبیه پیام عام با شرایط مشخص، ما فاقد "خط راهنمای" در مبارزات ملی دموکراتیک نوین خواهیم بود و خواهیم توانست مبارزات مان را عملاً و موفقانه به پیش هدایت نماییم. یک "خط راهنمای" ساخته و پرداخته شده و تکامل یافته ملی دموکراتیک نوین در مسیر طولانی این مبارزه شکل می‌گیرد و تکامل می‌نماید. اما شکل‌گیری این خط از همان اولین روزهای آغاز این مبارزات شروع می‌گردد و با ادامه موفقانه این مبارزات رو به تکامل می‌رود.

به طور خلاصه باید گفت که با اکتفای صرف به پیام عام مبارزات ملی دموکراتیک نوین نمی‌توان این مبارزات را به پیش هدایت نمود و به طرف شگوفایی، پیش‌رفت و موفقیت سوق داد. بنابرین شکل‌گیری "خط راهنمای" و تکامل آن و آن هم به صورت همه جانبیه و نه یک جانبیه ضرور و حتمی است.

طبقات ارتقای حاکم فیوдал و سرمایه‌داران دلال، یعنی عرصه مبارزات طبقاتی کارگران، دهقانان و قاطبه خلق‌های کشور، دو عرصه بزرگ طبقاتی مبارزات دموکراتیک نوین را تشکیل می‌دهد. همین طور مبارزات مهم دیگر یعنی مبارزه علیه شوونیزم ملیت حاکم در جهت نظام سکولار، مبارزه علیه شوونیزم ملیت حاکم در جهت برقراری تساوی همه جانبیه میان ملت‌های مختلف کشور، مبارزه علیه شوونیزم مردسالار حاکم در جهت برقراری تساوی میان زنان و مردان و... را نیز نباید هرگز به فراموشی سپرد، کما این که همه آن‌ها، به شمول عرصه مبارزاتی ویژه جوانان، را باید در تابعیت از وظیفه عمدۀ مبارزاتی پیش‌برد.

به این ترتیب می‌توان تمامی عرصه‌های مبارزاتی ملی دموکراتیک نوین را به صورت همه جانبیه به پیش هدایت نمود و از یک جانبیه‌گری و محدودنگری مبارزاتی اجتناب نمود.

— ۳ «ما نباید [هرگز] فراموش کنیم که [دها] هزار جوان دانشگاهی و غیردانشگاهی فراخوان سازمان جوانان مترقبی را [در دهه چهل خورشیدی] در کشور تعقیب نمودند.» اما در عین حال باید دقیقاً توجه داشت که آن فراخوان، فراخوان جریان دموکراتیک نوین، به مثابه یک جریان سیاسی تحت رهبری سازمان جوانان مترقبی. مترقبی، بود و نه فراخوان مستقیم سازمان جوانان مترقبی. به طور مثال آن چه در پوهنتون کابل در سطح وسیع محصلان پوهنتون مطرح بود جریان دموکراتیک نوین بود و نه سازمان جوانان مترقبی.

البته در عین حال باید توجه داشت که مخفی‌کاری افرادی سازمان جوانان مترقبی که باعث مخفی نگه داشتن موجودیت سازمان و برنامه سیاسی و آئین نامه تشکیلاتی آن از صفوف وسیع منسوبین جریان دموکراتیک نوین گردید، نادرست بود و همین امر در نهایت به مثابه یکی از مهم‌ترین عوامل فروپاشی جریان دموکراتیک نوین نقش منفی خود را بازی نمود.

— ۴ متناسب ساختن و در مطابقت قرار دادن پیام عام مبارزات ملی دموکراتیک نوین با شرایط مشخص این مبارزات در کشور در هر هشت عرصه مبارزات ملی دموکراتیک نوین ضرور است و نه صرفاً در عرصه ویژه



احزابی مثل "حزب آزادی خواهان مردم..." و "حزب همبستگی..."

احزاب تسلیم شده به اشغال گران امپریالیست و رژیم دست نشانده آنها است

و نه احزاب دموکراتیک نوین



طرح ادعای این که تشکیل این گونه احزاب و فعالیت آنها در چوکات قانون اساسی رژیم تاکتیکی است که باعث گسترش نفوذ گردانندگان احزاب مذکور در میان توده‌ها می‌گردد و لذا بهترین شکل کار توده‌یی محسوب می‌شود، یک ادعای بی‌پایه و میان‌تهی است. وضعیت کنونی هر دو حزب مذکور به خوبی گویای این حقیقت انکار ناپذیر است.

"حزب آزادی خواهان مردم افغانستان" حزبی است که از چند سال به این طرف فقط نامش باقی است و اکثریت عظیم مؤسسین آن دیگر حتی استفاده تاکتیکی از موجودیت و فعالیت این حزب را کنار گذاشته و عملأ هیچ اهمیتی برای آن قایل نیستند. این‌ها که از یک طرف در سطح معینی علیه اشغال گران امپریالیست و رژیم دست نشانده موضع‌گیری نموده اند و از طرف دیگر از تسلیمی‌ها و تسلیم‌طلبی‌های گذشته شان، منجمله فعالیت در چوکات "حزب آزادی خواهان مردم افغانستان"، به طور قاطع گستاخانه نکرده و علیه آن به طور واضح و روشن موضع مخالف نگرفته اند، دیگر در عین حال دارای موضع‌گیری استوار علیه اشغال گران امپریالیست و رژیم دست نشانده شان نیز نیستند. بنابرین این‌ها هم در موضع‌گیری علیه اشغال گران و رژیم و هم در موضع‌گیری علیه تسلیمی‌ها و تسلیم‌طلبی‌های گذشته شان جزء نیروهای بین‌بینی محسوب می‌گردند.

"حزب آزادی خواهان مردم افغانستان" و "حزب همبستگی افغانستان" احزاب راجستر شده در وزارت عدلیه رژیم دست نشانده است و به عنوان احزاب مدافعان اشغال گران امپریالیست و رژیم پوشالی و مشخصاً احزاب مدافعان اساسی رژیم، حتی احزاب دموکراتیک کهنه نیستند، چه رسد به این که به عنوان احزاب دموکراتیک نوین محسوب گردند.

کارنامه چندین ساله این احزاب از زمان شروع اشغال افغانستان توسط اشغال گران امپریالیست امریکایی و متحدین شان و حاکمیت پوشالی رژیم دست نشانده تا حال، کارنامه دفاع رسمی و برنامه‌یی آن‌ها از اشغال گران امپریالیست و رژیم دست نشانده است. آن‌ها در برنامه‌های حزبی شان رسماً به دفاع از اشغال گران امپریالیست و رژیم دست نشانده آن‌ها و دموکراسی لیبرال سراسر فاسد و تحملی شان پرداخته و به "برکت" این دفاع وطن‌فروشانه از دشمنان عمدۀ کشور و مردمان کشور در دور دست‌خوان خونین رژیم پوشالی به جای‌گاه و مقام رسمی و "قانونی" دست یافته اند.

سه‌م‌گیری در مراجع قدرت رژیم پوشالی تا بالاترین سطوح ساختاری آن، شرکت در انتخابات ریاست جمهوری، پارلمانی و شوراهای ولایتی رژیم و حضور افراد سروشاس شان در این پرگوخته‌های پوشالی، نمایشی و تحملی، به طور واضح نشان‌دهنده این است که احزاب مذکور بخشی از رژیم دست نشانده بوده و در هیچ سطحی ارگان‌های مبارزات دموکراتیک نوین علیه اشغال گران و دست نشاندگان شان نیستند.

سیاسی زنده و پویا و قابل تعمیق و گسترش بیشتر در جامعه در میان نیست، بلکه حمایت و پشتیبانی از یک جریان سیاسی ای که دیگر وجود ندارد و فروپاشیده است در میان است. این افراد نیز در حقیقت از دموکراسی نوین و جریان دموکراتیک نوین قاطعانه حمایت و پشتیبانی نمایند، بلکه با یادآوری از حضور سابق شان در صفوف مبارزاتی این جریان در واقع میخواهند عدم موجودیت فعلی این جریان را اعلام نمایند و ازین طریق خواسته یا ناخواسته جلو رشد و گسترش کنونی این جریان را بگیرند.

این افراد اگر واقعاً میخواهند از دموکراسی نوین در مقابل دموکراسی لیبرال- فیودال رژیم پوشالی حمایت نمایند، باید از جریان دموکراتیک نوین به عنوان یک جریان زنده و قابل تعمیق و گسترش در جامعه پشتیبانی نمایند و نه صرفاً از موجودیت تاریخی آن در گذشته. چنین برداشتی از جریان دموکراتیک نوین افغانستان در حقیقت این جریان را به یک موضوع قابل بحث تاریخی مبدل مینماید و نه یک موضوع سیاسی قابل بحث کنونی و قابل استفاده در کاروپیکارهای مبارزاتی کنونی در جامعه.

"حزب همبستگی افغانستان" نه تنها حزبیست مبنی بر "نورم‌های دموکراتیک پذیرفتۀ شدۀ بین‌المللی" یعنی نورم‌های پذیرفتۀ شدۀ بین‌المللی نیولیبرالی امپریالیستی، بلکه در عین حال روابط وسیعی با محافل سیاسی و مالی امپریالیستی و ارتجاعی خارجی، مخصوصاً محافل سیاسی و مالی قدرت‌های امپریالیستی اشغال‌گر در افغانستان مثل امریکا، انگلیس، آلمان و غیره دارد و توسط آن محافل تمویل می‌گردد. بنابرین یک حزب دموکراتیک نوین نیست و حتی یک حزب دموکراتیک کهنه مبنی بر مواضع طبقاتی بورژوازی ملی نیز نمیباشد، بلکه به طور واضح و آشکار یک حزب مبنی بر مواضع طبقاتی بورژوازی دلال وابسته به امپریالیست‌های اشغال‌گر افغانستان محسوب می‌گردد.

در واقع مبنی بر همین مواضع بورژوازی دلال است که این حزب در مقابل اشغال‌گران امپریالیست و رژیم

بنابرین ما باید با آن‌ها به عنوان نیروهای بینابینی برخورد نماییم، یعنی از یک طرف سعی نماییم که موضع‌گیری‌های شان علیه اشغال‌گران و رژیم به طرف قاطعیت و استواری بیشتر سوق یابد و از طرف دیگر گستالت شان از تسلیمی‌ها و تسلیم‌طلبی‌های گذشته شان به طرف تعمیق و گسترش بیشتر.

از جانب دیگر آن‌هایی که هنوز "حزب آزادی‌خواهان مردم افغانستان" را حفظ کرده اند و سعی می‌کنند که از موجودیت و فعالیت آن به عنوان یک کار توده‌یی استفاده نمایند، نه خودشان دیگر رقمی برای دوام این استفاده تاکتیکی از حزب مذکور دارند و نه "حزب آزادی‌خواهان مردم..." به ذات خود از رقمی برای گسترش و تعمیق فعالیت‌های خود برخوردار است. بنابرین فقط نامی از آن باقی است و به یک ارگان سیاسی غیرقابل استفاده مبدل گردیده است.

موضوع قابل دقت این است که "حزب آزادی‌خواهان مردم..." نه در گذشته یک حزب حامی و پشتیبان دموکراسی نوین بود و نه در حال حاضر چنین است و لذا یک حزب دموکراتیک نوین محسوب نمی‌گردد. دلیل خیلی ساده و روشن این موضوع این است که این حزب هیچ‌گاه و در هیچ جایی از چهارچوب دموکراسی لیبرال- فیودال رژیم یعنی دموکراسی تحمیلی اشغال‌گران امپریالیست فراتر نرفته و برای دموکراسی نوین مبارزه نکرده است.

تنها افراد معینی که در گذشته از تشکیل این حزب و راجستر شدن آن در وزارت عدالتی رژیم پشتیبانی کردند و مدت چند سال در فراهم‌آوری امکانات مالی برای آن فعالانه سهم گرفتند، ولی فعلاً از موجودیت و فعالیت آن حزب حمایت نمی‌نمایند و در عین حال به نحو متزلزلی عليه اشغال‌گران امپریالیست و رژیم دست نشانده موضوع‌گیری مخالف اتخاذ کرده اند، درین اواخر به صورت انفرادی در حمایت و پشتیبانی از دموکراسی نوین و جریان دموکراتیک نوین حرف می‌زنند. اما در این حمایت و پشتیبانی از جریان دموکراتیک نوین و نظام دموکراتیک نوین، حمایت و پشتیبانی از یک جریان

دموکراسی نوین



فرصت طلبانه و تقلب کارانه خود در یافته باشند که دیگر این کار عبث شان را ادامه ندهند و یا هم رفقای ارشد شان آن‌ها را از ادامه این کار منع کرده باشند.

در هر حال این گونه تبلیغات دروغین و عاملین آن کاملاً باید افشا و بی‌نقاب گردند تا دیگر نتوانند تبلیغات بی‌اساس شان را پیش ببرند و در عرصه مبارزات دموکراتیک نوین کشور ایجاد اغتشاش نمایند.

"کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" وظیفه خود می‌داند که علیه تبلیغات دروغین و بی‌اساس "حزب هم‌بستگی افغانستان" و عاملین آن حزب بایستد، جلو ایجاد اغتشاش در عرصه مبارزات دموکراتیک نوین کشور توسط این گونه تبلیغات بی‌اساس را بگیرد و از پاکیزگی عرصه مبارزات دموکراتیک نوین در کشور دفاع نموده و برای منزه نگه داشتن روز افزون آن کاروپیکار نماید. بنابرین ادامه مبارزه علیه "حزب هم‌بستگی افغانستان"، "حزب آزادی خواهان مردم افغانستان" و احزاب و گروههای رسمی و غیررسمی مشابه دیگر و بی‌نقاب ساختن آن‌ها یک وظیفه و مسئولیت مبارزاتی تخطی ناپذیر "کمیته مبارزه..." محسوب می‌گردد.

دست‌نشانده شان سر تسلیمی و انقیاد خم کرده و به بخشی از ساختار اساسی رژیم دست‌نشانده تبدیل گردیده است. شرکت در انتخابات ریاست جمهوری رژیم دست‌نشانده و راه‌اندازی کمپاین‌های انتخاباتی به نفع این یا آن کاندید ریاست جمهوری رژیم کاری است که این حزب در تمام دوره‌های انتخاباتی رژیم انجام داده و هیچ‌گاه آن را تحریم نکرده است. برعلاوه چهره‌های معروف و شناخته شده این حزب در ولسوی جرگه و مشرانو جرگه رژیم و همچنان در تعدادی از شوراهای ولایتی رژیم حضور دارد و هیچ زمانی انتخابات مربوط به این نهادهای مهم رژیم دست‌نشانده را تحریم نکرده‌اند.

علاوه‌تاً، انجویازی وسیع و ارتباط گسترده با نهادهای امپریالیستی تمویل‌کننده انجوها یک خصلت مستمر و دائمی این حزب و مشخصاً چهره‌های شناخته شده آن است. بدتر از همه، همین چهره‌های شناخته این حزب روابط آشکار و روشنی با مراجع دولتی عالی رتبه دولت‌های امپریالیستی اشغال‌گر امریکا، انگلیس و غیره دارند و بدون هیچ ننگ و عاری به این روابط شان ادامه می‌دهند.

حداقل چندی قبل یک مورد از تبلیغات بسیار عجیب برای این حزب در فضای مجازی مشاهده گردید. کسی یا کسانی در فضای مجازی فعالیت‌های این حزب را برای مدتی به عنوان فعالیت‌های دموکراتیک نوین انکاس داده بود. عامل یا عاملین این کار قطعاً وابسته به حزب مذکور بوده‌اند. این گونه تبلیغات دروغین در فضای مجازی فقط می‌تواند یک شارلاتانی سیاسی محسوب گردد و از هیچ اصولیتی برخوردار نیست. شاید "حزب هم‌بستگی افغانستان" فکر کرده بود که می‌تواند از این گونه تبلیغات به نفع خود استفاده کند. این احتمال نیز وجود دارد که این گونه تبلیغات بی‌اساس برای "حزب هم‌بستگی افغانستان" به منظور مغشوشه ساختن عرصه مبارزات دموکراتیک نوین در کشور و ایجاد اشکال در شناخت نیروهای اصیل دموکراتیک نوین و متمایز ساختن آن‌ها از نیروهای دروغین دموکراتیک نوین به راه اندخته شده باشد. ولی این تبلیغات از مدت‌ها به این طرف دیگر دنبال نگردیده است. شاید عامل یا عاملین این حرکت

پذیرش

"طرح پیش‌نهادی مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان..."

توسط چند رفیق از منسوبین سابقه‌دار جریان

دموکراتیک نوین کشور

چندی قبل میان "کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" و چند رفیق سابقه‌دار از منسوبین برحال جریان دموکراتیک نوین کشور، جلسه مشترک یک روزه‌ای دایر گردید. این جلسه مشترک پس از

و پیکار عمومی دموکراتیک نوین و سایر فعالیت‌های عملی مشترک با "کمیته مبارزه..." سهم بگیرند.

— ۸ در صورت مساعد بودن زمینه‌های مساعد برای تشکیل حلقات فرعی جدید توسط گروپ‌ها و شخصیت‌های دموکراتیک نوینی که جدیداً در ارتباط با این رفقا قرار می‌گیرند، آن‌ها باید برای تشکیل این حلقات فرعی، که در پیوند با کمیته فرعی در منطقه قرار داشته باشد، اقدام نمایند.

تعهدات "کمیته مبارزه..." در قبال این رفقا:

— ۱ "کمیته مبارزه..." مکلفیت دارد که اسناد تهیه شده توسط هر یک از این رفقا برای انتشار در نشریه "دموکراسی نوین" را در صفحات "نشریه" انعکاس دهد.

— ۲ چنان‌چه "کمیته مبارزه..." در مورد قسمت‌هایی از متن یک سند ارسال شده هر یک از این رفقا برای انتشار در نشریه "دموکراسی نوین" ملاحظاتی داشته باشد، وظیفه دارد که در عین انتشار سند در "نشریه"، ملاحظات خود در مورد آن را نیز در "نشریه" درج نماید.

— ۳ چنان‌چه تمام متن یک سند ارسال شده هر یک از این رفقا برای انتشار در نشریه "دموکراسی نوین" بنا به دلایل موجهی قابل انتشار نباشد، "کمیته" می‌تواند این موضوع را در "نشریه" اعلام نماید و در عین حال مکلف است که دلایل عدم انتشار سند را برای رفقای مذکور طی یک نامه خصوصی برای آن رفیق توضیح دهد.

جروبحث‌های سازنده و نسبتاً طولانی میان طرفین با موفقیت و در فضای رفیقانه پایان یافت.

رفقای سابقه‌دار مذکور در پایان جلسه به اتفاق آراء نکات ذیل را پذیرفتند:

— ۱ "طرح پیشنهادی...", مندرج در شماره اول نشریه "دموکراسی نوین"، مورد تأیید شان قرار دارد.

— ۲ تشکیل "کمیته مبارزه..." به اتفاق آراء مورد تأیید شان قرار دارد.

— ۳ انتشار نشریه "دموکراسی نوین" به اتفاق آراء مورد تأیید شان قرار دارد.

— ۴ نظر به توافقات فوق، در قدم اول در تمام محلات و مناطقی که رفقای مذکور فعل می‌باشند، باید کمیته‌های فرعی جدید به خاطر پیش‌برد کاروپیکار دموکراتیک نوین، مشخصاً در پیوند با "کمیته مبارزه..." و در هم‌کاری با انتشار جریده "دموکراسی نوین"، تشکیل گردد.

— ۵ این کمیته‌های فرعی باید از گروپ‌ها و اشخاص دموکراتیک نوین برحال که از قبل با این رفقا ارتباط و هم‌کاری داشته‌اند و تحت رهبری آن‌ها تشکیل گردد.

— ۶ این رفقا وظیفه خواهند داشت که از طریق کانال‌های ارتباطی مربوطه شان با "کمیته مبارزه...", پیوند آن کمیته با کمیته‌های فرعی مربوطه را تأمین کنند.

— ۷ هر یک ازین کمیته‌ها باید در گسترش کار

پیام به

"کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان"

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" صمیمانه‌ترین درودهای رفیقانه خود را به رفقای "کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" که جسورانه در جهت [ایجاد] هم‌آهنگی و [اتحاد] میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین گام برداشته و تلاش می‌ورزد که توده‌های ستمدیده این دیوار را در مبارزه قهرمانانه علیه اشغال‌گران امپریالیست و خайнین ملی دست‌نشانده شان، رهبری نماید، می‌فرستد.

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" که از زمان حمله تجاوز‌کارنه و اشغال‌گرانه امپریالیست‌ها به رهبری امپریالیزم

لجام‌گسخته امریکا در هفتم اکتوبر 2001 میلادی و روی کار آمدن رژیم دستنشانده؛ تا کنون علیه اشغال‌گران امپریالیست و خайнین ملی دستنشانده شان بر محور مقاومت ملی، مردمی و انقلابی مبارزه می‌نماید، نیک می‌داند که در کشور مستعمره- نیمه فیودال افغانستان و با توجه به حالت اشغال کشور و ضعف جنبش انقلابی کشور و حالت زار مردمان کشور، ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان نیروها و شخصیت‌های منسوب به جریان دموکراتیک نوین افغانستان بر مبنای یک خط اصولی دموکراتیک نوین یکی از ضرورت‌های میرم و نیاز عاجل مبارزاتی جنبش انقلابی کشور را تشکیل می‌دهد. بناءً گام گذاشته شده توسط رفقاء "کمیته" را به فال نیک گرفته و موقوفیت مزید شما رفقا را در حرکت مبارزاتی تان خواهاتیم. ما نیک می‌دانیم که ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان ضریب‌های است بر پیکر اشغال‌گران، رژیم پوشالی و خайнین ملی.

ما ضمن استقبال از حرکت انقلابی مبارزاتی شما، خود را مکلف می‌دانیم تا با تمام قوت و توان در تحکیم و تقویت کارزار شما، بکوشیم و پیوسته از آن حمایت و پشتیبانی همراهانبه نماییم.

زنده و پردوام باد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان!

به پیش در راه شگوفایی هرچه بیشتر مقاومت ملی مردمی و انقلابی علیه اشغال‌گران امپریالیست و خайнین ملی دستنشانده و اشغال‌گران مرتعج داعشی!

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان"

18 سرطان 1398

"جنبش انقلابی جوانان افغانستان" در عین ارسال این پیام پشتیبانی از "طرح پیشنهادی..." و "کمیته مبارزه...", "طرح پیشنهادی..." و شماره اول نشریه "دموکراسی نوین" را نیز در وبسایت خود درج نموده و به این ترتیب پشتیبانی عملی از مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان را آغاز نموده است.

"کمیته مبارزه..." این پشتیبانی و حمایت اصولی و جسورانه نظری و عملی "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" از امر بزرگ، ضروری و عاجل "... مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" را از ته دل قدردانی و استقبال می‌نماید و جداً امیدوار است که همکاری و پشتیبانی نظری و عملی متقابل میان "کمیته مبارزه..." و "جنبش انقلابی جوانان افغانستان" به طور روز افزون عمق و گسترش بیشتری حاصل نماید.

پیام همبستگی به

"کمیته مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک

نوین افغانستان"

به رفقاء شامل در "کمیته مبارزه..."!

از این که پس از سال‌ها مبارزه علیه اشغال‌گران امپریالیست و خайнین ملی دستنشانده شان و اشغال‌گران مرتعج داعشی، "طرح پیشنهادی برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" به دست ما رسید و رفقاء ما به خاطر "ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" توانسته اند "کمیته مبارزه..." را درین راستا شکل دهند، بسیار خرسندیم.

از آن جایی که " مهمترین مشخصات جریان دموکراتیک نوین افغانستان" مندرج در " طرح پیشنهادی..." به صورت کامل مورد توافق ما قرار دارد خود را مکلف دانستیم تا همبستگی خویش را در دفاع قاطعانه از " طرح پیشنهادی..." اعلام نماییم.

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان" بین امر آگاهی کامل دارد که ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان نیروها و شخصیت‌های منسوب به جریان دموکراتیک نوین افغانستان بر مبنای یک خط اصولی دموکراتیک نوین یکی از ضرورت‌های مبرم مبارزاتی جنبش انقلابی کشور را تشکیل می‌دهد. ناکفته روش است که در شرایط و اوضاع خطرناکی از یک طرف مذاکرات "صلح" قطر در گرمگری بازار خود قرار دارد و از طرف دیگر اوضاع نابسامان اجتماعی هر آن و لحظه از توده‌های ستم‌دیده این دیار فربانی می‌گیرد.

چنان‌چه در "طرح پیش‌نهادی..." نیز در مورد زنان تذکر رفته است ما نیز مجدانه تأکید می‌کنیم که:

«جامعة افغانستان یک جامعه مردسالار مستعمراتی- نیمه فیodalی است و زنان تحت ستم مردسالارانه فیodalی و در عین حال تحت ستم مردسالارانه امپریالیستی قرار دارند. مرد سالاری و ستم بر زنان در پیوند نزدیک با ستم ملی اشغال‌گرانه امپریالیستی، ستم ملیتی و مذهبی شدید داعشیان، استثمار طبقاتی و ستم ملیتی قرار دارد.

بنابرین مبارزه و مقاومت علیه ستم جنسیتی مردسالارانه، منجمله مبارزه علیه ستم جنسیتی مردسالارانه فیodalی غلیظ طالبان، باید در تابعیت از وظيفة عمده مبارزاتی کنونی پیش برده شود و نه اینکه مقم بر مبارزه و مقاومت علیه اشغال‌گران امپریالیست، رژیم دست‌نشانه و اشغال‌گران مرتعج داعشی و حتی برابر با آن تلقی گردد. با وجود این، مبارزه مذکور به هیچ وجه تعطیل بردار نیست و باید به مثابة یکی از وظایف مهم مبارزاتی نیروها و شخصیت‌های منسوب به جریان دموکراتیک نوین کشور به صورت جدی پیش برده شود.

اما باید جداً توجه داشت که تکیه بر قدرت‌های امپریالیستی، به خاطر پیش‌برد به اصطلاح مبارزه علیه ستم شوونیستی مردسالارانه فیodalی، منجمله ستم شوونیستی مردسالارانه برده‌دارانه داعشیان و ستم فیodalی غلیظ طالبان، زنان و مردان ضد شوونیزم جنسیتی را به خادم و خدمت‌گار ستم ملی اشغال‌گرانه امپریالیستی مبدل می‌سازد، در حالی که هیچ راه حل اساسی برای سرنگونی شوونیزم مردسالارانه برده‌دارانه، فیodalی و امپریالیستی و حتی راه حل غیراساسی اصلاح طلبانه با ثبات برای حل نسبی این معضله اجتماعی ارائه نمی‌نماید.»

بدین اساس است که ما ضمن تائید کامل "طرح پیش‌نهادی..." خود را مکلف می‌دانیم تا در نشر و تکثیر "دموکراسی نوین"، گسترش کاروپیکار عمومی دموکراتیک نوین و سایر فعالیت‌های عملی مبارزاتی سهم ارزنده گرفته و دوشادوش رفقای شامل در "کمیته مبارزه..." متحداه و در یک سنگر نبرد مبارزه نماییم. برعلوه خود را مکلف می‌دانیم تا در صورت مساعد بودن زمینه‌های مساعد برای تشکیل حلقات فرعی جدید، که در پیوند با "کمیته مبارزه..." قرار داشته باشد، اقدام نماییم.

هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان یک نیاز مبرم جنبش انقلابی افغانستان است!

به پیش در راه شگوفایی هرچه بیشتر مقاومت همه جانبه ملی مردمی و انقلابی!

"دسته هشت مارچ زنان افغانستان"

9 اسد 1398

"کمیته مبارزه..." پشتیبانی "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" از "طرح پیش‌نهادی برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان" را صمیمانه شادیاش می‌گوید و با خرسندی زایدالوصف استقبال می‌نماید. ما چشم به راه همکاری "دسته..." در نشر و تکثیر "دموکراسی نوین"، گسترش کاروپیکار عمومی دموکراتیک نوین و سایر فعالیت‌های عملی مبارزاتی، از جمله انتشار "طرح پیش‌نهادی..." و نشریه "دموکراسی نوین" در ویبلگ "برد زن"، هستیم.

به شما اطمینان می‌دهیم که پیش‌برد کاروپیکار مشترک میان "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" و "کمیته مبارزه..." نه تنها باعث شگوفایی روزافزون مبارزه برای ایجاد هم‌آهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان می‌گردد، بلکه شگوفایی روز افزون مبارزاتی در عرصه خاص مبارزه علیه ستم بر زن را نیز بار می‌آورد و ازین لحظه باعث شگوفایی مبارزاتی "دسته هشت مارچ زنان افغانستان" می‌گردد.

احزابی مثل "حزب آزادی خواهان مردم..." و "حزب همبستگی..."

احزاب تسلیم شده به اشغال گران امپریالیست و رژیم دست نشانده آنها است

و نه احزاب دموکراتیک نوین

ص ۲۶

ص ۲۸

پذیرش

"طرح پیشنهادی مبارزه برای ایجاد همآهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان..."

توسط چند رفیق از منسوبین سابقه دار جریان دموکراتیک نوین

پیام به

"کمیته مبارزه برای ایجاد همآهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان"

ص ۲۹

پیام همبستگی به

"کمیته مبارزه برای ایجاد همآهنگی و اتحاد میان منسوبین جریان دموکراتیک نوین افغانستان"

ص ۳۰

دموکراسی نوین